

امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی*

رونالد اینگلهارت، پل. آر. آبرامسون / ترجمه شهناز شفیع خانی**

چکیده

تحلیل سری زمانی که آثار مشترک تورم و بیکاری را کنترل می‌کند، ضمن تأیید پیش‌بینی اینگلهارت (۱۹۷۱) در خصوص جابه‌جایی میان‌نسلی (intergenerational) به سمت ارزش‌های فرامادی‌گرا، مشخص می‌کند که در هر هشت کشور اروپای غربی - با توجه به داده‌های مربوط به بیست سال گذشته آن‌ها که قابل دسترسی است - از لحاظ آماری گرایش معناداری به سوی فرامادی‌گرایی به چشم می‌خورد. مدارک و شواهد موجود در پیمایش‌های ارزش‌های جهانی طی سال‌های ۸۳-۱۹۸۱ و ۹۱-۱۹۹۰ نمایانگر آن است که این جابه‌جایی ارزشی در هر جامعه‌ای که رشد اقتصادی به اندازه‌ای را در دهه‌های اخیر تجربه کرده است، روی می‌دهد؛ چنان‌که گروه‌های سنی جوان‌تر نسبت به گروه‌های سنی مسن‌تر در دوره قبل از بلوغشان در امنیت بیشتری بوده‌اند، از همین‌رو تفاوت‌های چشمگیر میان‌نسلی در جوامعی به چشم می‌خورد که رشدی شتابان را در تولید ناخالص سرانه ملی (Gross national product percapita) تجربه کرده‌اند. تفاوت‌های مزبور در جوامعی که رشد بسیار ناچیزی داشته یا اصلاً رشدی نداشته‌اند، فوق‌العاده اندک است. بنابراین، فرامادی‌گرایی در سطح پنج قاره، در هجده جامعه از

* مشخصات کامل این مقاله به شرح زیر است:

2- Inglehart, Ronald and Paul R. Abramson, "Economic Security and Value Change". *American Political Science Review*. 1994, Vol 88, No. 2, pp: 336-354.

** کارشناس مترجمی زبان انگلیسی از دانشگاه علامه طباطبایی

بیست جامعه‌ای که طی ده سال گذشته داده‌هایی قیاس‌پذیر از آن‌ها در دست است، افزایش یافته است.

بالغ بر دو دهه پیش، یکی از نویسندگان [مقاله حاضر] نظریه دگرگونی ارزشی را پیش کشید و اظهار داشت که اولویت‌های ارزشی در جامعه پیشرفته صنعتی از سمت مسائل و دلبستگی‌های مادی پیرامون امنیت اقتصادی و جانی به سوی تأکید بیشتر بر آزادی، ابراز عقیده و کیفیت زندگی، یا ارزش‌های فرامادی گرایش پیدا خواهد کرد^۱ (اینگلهارت ۱۹۷۱). اینگلهارت با اعتقاد به این استدلال که تفاوت میان اجتماعی شدن تکوینی (Formation) (socialization) جوانان اروپایی با بزرگسالان نشان موجب شده تا جوان‌ترها اولویت نسبتاً بالایی برای آزادی و ابراز عقیده قائل شوند، اظهار داشت که با جای‌گیری نسل جدید در آینده، نوعی جابه‌جایی به سوی اولویت‌های ارزشی فرامادی روی خواهد داد.

چنان‌چه این جابه‌جایی روی دهد، استلزامات گسترده‌ای دربر خواهد داشت. ظاهراً رشد ارزش‌های فرامادی در کاهش رأی‌دهی طبقات اجتماعی (دالتون ۱۹۹۱؛ دالتون، فلانگان و بک ۱۹۸۴؛ اینگلهارت ۱۹۷۷، ۱۹۹۰؛ لیپست ۱۹۸۱) و ظهور جنبش‌های اجتماعی (گانزبوم و فلاپ ۱۹۸۹؛ اینگلهارت ۱۹۹۰؛ کلاندرمانز ۱۹۹۰؛ کریسی ۱۹۸۹؛ آف ۱۹۹۰؛ روراشنایدر ۱۹۹۰)، و احزاب طرفدار محیط‌زیست (بنولف و هولمیرگ ۱۹۹۰؛ بتز ۱۹۹۰؛ هوفمان - مارتینوئی ۱۹۹۱؛ مولر - رومل ۱۹۹۰؛ روراشنایدر ۱۹۹۳) دخالت داشته است. تغییر اولویت‌های ارزشی چه بسا شکلی تازه به ماهیت شکاف‌های سیاسی و مفهوم سیاسی چپ و راست بدهد و محور [علم] سیاست جدید را پیش نهد. این محور جدید، بُعد سنتی چپ و راست را که مشخصه آن، حضور احزاب و جنبش‌های اصلاح‌گرای بنیادی در یک قطب، و احزاب و جنبش‌های اقتدارگرای [دست] راستی نظیر «ائتلاف مسیحیت» (Christian coalition)، «جبهه ملی» (National front)، و جمهوری خواهان (Republikaner) در قطب دیگر است، جدا می‌کند (هیوب ۱۹۸۹؛ اینگلهارت ۱۹۷۷، ۱۹۹۰؛ کیثلت ۱۹۹۴؛ کیثلت و هلمانیز ۱۹۹۰؛ لافرتی و ناتسن ۱۹۸۵؛ مین کنبرگ ۱۹۹۰). علاوه بر این، دالتون، فلانگان، و بک (۱۹۸۴) و اینگلهارت (۱۹۹۰) استدلال می‌کنند که تضعیف هواداری (وفاداری) به حزب و کاهش رأی‌دهندگان تاحدی شکست احزاب ریشه‌دار را در ارائه گزینه‌های معنی‌دار در خصوص

موضوعات جدید سیاست منعکس می‌کند. برعکس، کرپاز (۱۹۹۰) استدلال کرده است که حضور حزب سبز یا هر حزب دیگری از نوع فرامادی‌گرا باعث افزایش شمار رأی‌دهندگان می‌شود. سرانجام، به نظر می‌رسد که این فرایند دگرگونی ارزشی در ایجاد فضای باز سیاسی (دموکراتیزه کردن) در تمام جوامع پیشرفته صنعتی مفید باشد (گیسون و دویچ ۱۹۹۴؛ اینگلهارت ۱۹۹۲).

به‌رغم این شواهد و مدارک، اصلی‌ترین پیش‌بینی اینگلهارت در این خصوص که گرایش به ارزش‌های فرامادی عملاً به چشم می‌خورد، همچنان بحث‌انگیز است. منتقدان پیشین (بولتگن و ژاگوزینسکی ۱۹۸۵؛ وان دت ۱۹۸۳) چنین استدلال می‌کردند که تفاوت‌های میان ارزش‌های بنیادی جوانان و بزرگسالان صرفاً ناشی از آثار چرخه زندگی است، نه دگرگونی میان‌نسلی. این استدلال در سال‌های اخیر رنگ باخته است، زیرا مشخص گردیده که گروه‌های سنی مفروض با افزایش سن، مادی‌گراتر نشده‌اند.

از زمانی که نظریه اصلی انتشار یافت، مجموعه ارزش‌ها (Values battery) در بسیاری از کشورها به کار رفت و هم‌اینک بیش از دو دهه است که شواهد مربوط به سری‌های زمانی جهت آزمودن این نظریه در دسترس قرار دارند. اما حتی در سال‌های اخیر نیز شماری از پژوهندگان بر سر وجود تمایل به ارزش‌های فرامادی به منازعه پرداخته‌اند. برای مثال، توماسن و وان دت تمایلات ارزشی در هلند را طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۶ بررسی و استدلال کرده‌اند که این داده‌ها «نوسان‌هایی» را در ارزش‌ها نشان می‌دهند. با این حال مدعی بودند که «هیچ جابه‌جایی چشمگیری در ارزش‌های سیاسی رخ نداده است» (۱۹۸۴، ۶۴). آن‌ها اظهار می‌دارند: «به‌نظر می‌رسد از سال ۱۹۸۲ مادی‌گرایی کاهش و فرامادی‌گرایی افزایش یافته است، اما در حال حاضر روشن نیست که آیا این امر، آغاز تحول مورد انتظار است یا تنها نوسانی زودگذر است» (همان منبع). شیولی اذعان می‌دارد که در میان عامه مردم اروپای غربی دگرگونی ارزشی وجود داشته، اما معتقد است که ادعای اینگلهارت مبنی بر این‌که این دگرگونی ناشی از نسل است، «اساساً باطل است» (۱۹۹۱، ۲۳۷). کلارک و دات در سال ۱۹۹۱ گستره انتقاد از نظریه اینگلهارت را توسعه دادند. این دو استدلال می‌کنند در نیمی از کشورهایی که وی مورد مطالعه قرار داده، گرایش قابل توجهی به فرامادی‌گرایی وجود ندارد و حتی در جایی که چنین گرایشی باشد، این حرکت متعاقب افزایش میزان بیکاری است. آن‌ها معتقدند اگر میزان بالای بیکاری به

فرامادی‌گرایی کمک کند، در نتیجه سنجه یا نظریهٔ اینگلهارت باطل است، زیرا وی مدعی است که امنیت موجب به وجود آمدن فرامادی‌گرایی می‌شود، حال آن‌که ناپایداری اقتصادی ارزش‌های فرامادی را رشد می‌دهد.

نشان خواهیم داد که گرایش آشکاری به فرامادی‌گرایی وجود دارد که عمدتاً ناشی از جای‌گزینی جمعیت میان‌نسلی (نسل جدید) است. گذشته از این، رشد فرامادی‌گرایی به‌رغم (نه به دلیل) افزایش بیکاری صورت پذیرفته است. به‌طور خلاصه، گرایش به فرامادی‌گرایی ناشی از فرایندهایی است که اینگلهارت آن‌ها را به بحث کشید، آن‌هم زمانی که نظریهٔ دگرگونی ارزشی خود را بیش از دو دههٔ قبل برای نخستین بار مطرح کرد.

دگرگونی ارزشی بلندمدت و کوتاه‌مدت

اینگلهارت دو فرضیهٔ پیش‌بینی‌کنندهٔ دگرگونی ارزشی را مطرح می‌سازد. وی فرضیهٔ کمیابی (Scarcity hypothesis) را مسلم فرض می‌کند که بنابر آن «اولویت‌های فرد بازتاب محیط اقتصادی - اجتماعی اوست» و فرضیهٔ اجتماعی شدن (Socialization hypothesis) که اصل را بر این قرار می‌دهد که «ارزش‌های اساسی فرد به‌شکلی گسترده، منعکس‌کنندهٔ شرایطی است که طی سال‌های قبل از بلوغش فراهم شده است» (۱۹۸۵، ۱۰۳). اینگلهارت می‌نویسد: «فرضیهٔ کمیابی به دگرگونی‌های کوتاه‌مدت یا آثار دوره‌ای اشاره دارد: دوره‌های رونق که به افزایش فرامادی‌گرایی، و دوره‌های کمیابی که به مادی‌گرایی می‌انجامد. فرضیهٔ اجتماعی شدن دلالت بر آن دارد که آثار بلندمدت نسلی نیز وجود دارد» (همان منبع). طی رکود شدید اواسط دههٔ ۱۹۷۰ و اوایل دههٔ ۱۹۸۰، آثار دوره‌ای قابل توجه بود. اینگلهارت (۱۹۸۵) نتیجه گرفت که میان سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۲، آثار دوره‌ای و آثار گروه سنی هر دو از اهمیت برخوردار بودند و آثار دوره‌ای در حقیقت بر آثار گروه سنی پیشی نداشت.

نظریهٔ اینگلهارت در خصوص دگرگونی ارزشی پیش‌بینی می‌کند که جای‌گزینی جمعیت نسل جدید به تدریج به جابه‌جایی بلندمدت از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی منجر خواهد شد. این نظریه نه تنها امکان پیش‌بینی جهت دگرگونی در آینده، بلکه دامنهٔ این دگرگونی را که از جای‌گزینی نسلی انتظار می‌رود، فراهم می‌کند؛ با التفات به این امر که جای‌گزینی نسلی تنها عامل درگیر نیست، بلکه مؤلفه‌ای مهم در دگرگونی ارزشی به‌شمار می‌رود (مراجعه شود به

آبرامسون و اینگلهارت، ۱۹۸۶، ۱۹۹۲؛ اینگلهارت (۱۹۹۰).

دامنهٔ دگرگونی که براساس جابه‌جایی جمعیت در دوره‌های کوتاه‌مدت پیش‌بینی می‌شود، همواره اندک است. اگر کسی سنجهٔ کامل ارزش‌های اینگلهارت، یعنی شاخص درصد تفاوت (Percentage difference index) (تفاوت درصد فرامادیون و درصد مادیون) را به‌کار گیرد، این الگو در هر سال تنها دگرگونی حدود یک نمره در شاخص را پیش‌بینی می‌کند.^۲ با مفروض بودن میزان اندکی از این آثار پیش‌بینی‌شده، نیروهای کوتاه‌مدت (یا خطای نمونه‌گیری) (Sampling error) به‌سادگی می‌تواند آثار جابه‌جایی جمعیت را محو کند؛ اما در بلندمدت، آثار افزایش آن چه بسا گسترده باشد. به همین دلیل، تحلیل سری زمانی در دوره‌های طولانی‌تر اهمیت به‌سزایی دارد. توماسن و وان دت در تحلیل دربارهٔ هلند، سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۶ را با استفاده از سنجهٔ چهارگروه‌ای (Four item measure) ارزش‌های مادی / فرامادی اینگلهارت مطالعه کردند. کلارک و دات تنها داده‌هایی را تحلیل نمودند که از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶ جمع‌آوری شده بود، اگرچه می‌توانستند پیمایش‌هایی را که در سال‌های ۱۹۷۰، ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ صورت پذیرفتند و احتمالاً برخی از پیمایش‌های جدیدتر را نیز تحلیل کنند.^۳ کلارک و دات همانند توماسن و وان دت از سنجهٔ چهارگروه‌ای اینگلهارت استفاده کردند. کلارک و دات چنین استدلال می‌کنند که در بلژیک، فرانسه و ایتالیا هیچ گرایشی به فرامادی‌گرایی وجود ندارد و این‌که در ایرلند گرایش به فرامادی‌گرایی، از نظر آماری، معنی‌دار نیست. برخلاف توماسن و وان دت، کلارک و دات در هلند، آلمان غربی، بریتانیا و دانمارک حرکت معنی‌داری را به‌سوی فرامادی‌گرایی مشاهده کردند.

ما همهٔ داده‌های موجود از سال ۷۱-۱۹۷۰ تا ۱۹۹۲ در خصوص آلمان غربی،^۴ بریتانیا، هلند، فرانسه، بلژیک و ایتالیا^۵ و تمامی پژوهش‌های انجام‌شده در دانمارک و ایرلند طی سال‌های ۱۹۷۳ (زمان آغاز پژوهش در این کشورها) تا ۱۹۹۲ را تحلیل خواهیم کرد و به ارزیابی این موضوع خواهیم پرداخت که آیا در هر یک از این کشورها، گرایش به فرامادی‌گرایی به کمک سری‌های کامل زمانی به چشم می‌خورد یا خیر. همچنین پژوهش ارزش‌های جهانی - اجراشده به سال ۹۱-۱۹۹۰ - را تحلیل کرده، نشان خواهیم داد که افزایش امنیت اقتصادی در [جابه‌جایی به سمت] ارزش‌های فرامادی در جوامعی که دارای نهادهای متعدد و میراث فرهنگی گسترده هستند و در سطوح گوناگون توسعهٔ اقتصادی قرار دارند، مؤثر است. سرانجام، داده‌های مربوط به

پژوهش‌های ارزش‌های جهانی طی سال‌های ۸۳-۱۹۸۱ و ۹۱-۱۹۹۰ را با یکدیگر مقایسه کرده، اثبات خواهیم کرد که گرایش پیش‌بینی‌شده به سمت فرامادی‌گرایی در هجده جامعه از بیست جامعه‌ای که در خلال این دهه قابل قیاس بودند، روی داده است.

دگرگونی ارزشی بلندمدت

نمودار ۱ تفاوت درصد فرامادیون و مادیون را براساس نمایه (Index) چهارگویه‌ای هشت کشور اروپای غربی و نیز ایالات متحده از آغاز مجموعه مشاهدات زمانی تا پاییز ۱۹۹۲ نشان می‌دهد. ^۶ آشکار است که در هفت کشور از هشت کشور جامعه اروپایی و نیز در ایالات متحده گرایش به فرامادی‌گرایی وجود دارد. تنها داده‌های مربوط به بلژیک گرایش به ارزش‌های فرامادی را نشان نداد.

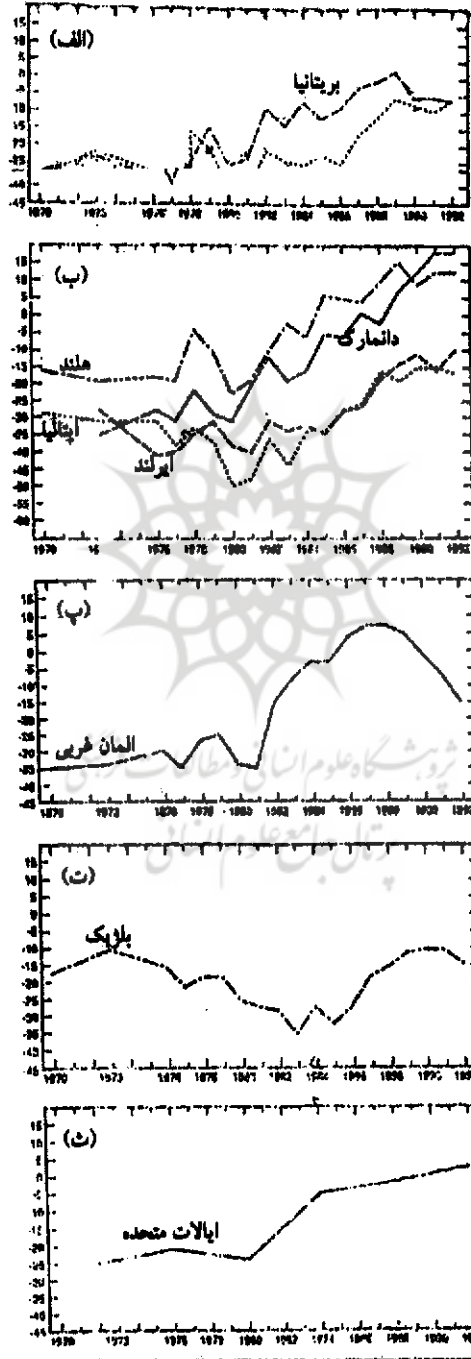
نمودار ۱ الف، نتایج مربوط به بریتانیا و فرانسه را نشان می‌دهد (ارائه داده‌های مربوط به کل نه کشور در یک زمان، نموداری ناخوانا به دست خواهد داد). هر دو کشور گرایشی کامل به فرامادی‌گرایی فزاینده نشان می‌دهند، اما در این کشورها (همانند کشورهای دیگر)، این روند با فرورفتگی‌های (Dips) نقطه‌چین به سوی مادی‌گرایی سوق یافته، رکود اواسط دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ را نشان می‌دهد. همچنین، نوسان نزولی در انتهای مجموعه به چشم می‌خورد که نمایانگر رکود جاری جهانی است. این اثر به‌صورتی قابل توجه در خصوص بریتانیا (که آخرین رکود آن، بسیار شدید بود) نسبت به فرانسه اظهار شده است. در مورد بریتانیا، تغییر به فرامادی‌گرایی در ۱۹۸۹، که نرخ سالانه تورم $7/8\%$ و نرخ بیکاری 7% بود، به اوج خود رسید. تا اوایل ۱۹۹۲، این ارقام به ترتیب به $10/4\%$ و $10/3\%$ صعود کرد. از طرف دیگر، نرخ بیکاری در فرانسه سیر صعودی اندکی داشت (از $9/4\%$ در سال ۱۹۸۹ به $9/9\%$ در سال ۱۹۹۲)، در حالی که تورم در حد $3/7\%$ در هر دو سال باقی ماند. حتی اگر هم تورم و هم بیکاری در آخر مجموعه مشاهده زمانی بالاتر از زمان آغاز آن بود، گرایش کلی و اساسی به سوی ارزش‌های فرامادی وجود داشت. برای مثال، در بریتانیا در آغاز مجموعه مشاهده زمانی ۱۹۷۰-۱۹۷۱، مادیون (36%) پنج برابر فرامادیون (7%) بودند که شاخص [درصد تفاوت] ۲۹- (با باقیمانده‌ای که ارزش‌های التقاطی Mixed دارند) را به وجود می‌آورد. تا سال ۱۹۹۲، 24% مادی و 16% فرامادی بودند که شاخص [درصد تفاوت] ۸- را شکل می‌دهد. در این زمان فرامادیون دو سوم مادیون

بودند. در فرانسه، این ارقام از ۴۱٪ مادیون و ۱۱٪ فرامادیون در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۲، به ۲۷٪ مادیون و ۱۹٪ فرامادیون در سال ۱۹۹۲ تغییر یافت.

نمودار ۱ ب، نتایج به‌دست‌آمده از چهار کشور دیگر را نشان می‌دهد، که دو مورد از آن‌ها نسبت به بریتانیا و فرانسه در این مجموعه حتی چرخش قوی‌تری از ارزش‌های مادی به سوی فرامادی داشته‌اند. هلند، دانمارک، ایرلند و ایتالیا همگی نوسان نزولی را نشان می‌دهند که این امر مربوط به رکود جهانی اواسط دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ بود. به‌علاوه حرکت نزولی یا یکنواخت با آخرین رکود در پایان مجموعه مشاهده‌ی زمانی ارتباط داشت - اما هر چهار کشور گرایش آشکاری به ارزش‌های فرامادی نشان می‌دهند.

اگرچه، داده‌های مربوط به آلمان غربی (به نمودار ۱ ج مراجعه کنید) همان گرایش کلی به فرامادی‌گرایی را نشان می‌دهند، اما چرخش نزولی بسیار بیشتری طی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲ به‌چشم می‌خورد. پس از فروریختن دیوار برلین در سال ۱۹۸۹، آلمان شرقی که جامعه‌ای با نظام سیاسی و اقتصادی فروپاشیده بود، جذب آلمان غربی گردید. مسائل مربوط به آلمان شرقی، تبدیل به مسائل آلمان غربی شد و آلمان غربی مبالغه‌نگفتی را صرف بازسازی آلمان شرقی کرد. تورم از ۱/۳٪ در سال ۱۹۸۸ به ۴٪ در سال ۱۹۹۲ افزایش یافت و با این‌که بیکاری در آلمان غربی نسبتاً در سطح پایینی مانده، در آلمان شرقی به سطح مصیبت‌باری (در حدود ۳۰٪) رسیده است. به‌علاوه، در پی فروپاشی حکومت‌های سوسیالیست در اروپای شرقی، صدها هزار آواره سیاسی و اقتصادی به آلمان روانه شدند، ناامنی و بیگانه‌ترسی در این کشور افزایش یافت و منجر به حمله به خارجی‌ان شد. با این حال، به‌رغم شدت شرایط اخیر، آلمان غربی طی دو دهه گذشته چرخش بلندمدت مهمی از ارزش‌های مادی به سوی ارزش‌های فرامادی نشان می‌دهد. در سال ۱۹۷۰ (با نرخ‌های بسیار پایین‌تر تورم و بیکاری نسبت به سال ۱۹۹۲)، در آلمان غربی ۴۵٪ مادی و تنها ۱۰٪ فرامادی بودند که شاخص درصد تفاوت ۳۵- را به‌وجود می‌آورد. در سال ۱۹۹۲، سهم مادیون به ۳۱٪ تنزل و سهم فرامادیون به ۱۴٪ افزایش یافت، که شاخص ۱۶- حاصل شد. در سطح کلی، این حرکت صعودی شاخص فوق‌الذکر، به‌صورت فشارهای قوی، کوتاه‌مدت و نزولی عمدتاً ناشی از فرایندهای جای‌گزینی جمعیت میان‌نسلی بود که در آن، گروه‌های سنی جوان‌تر که نسبتاً فرامادی بودند، جای‌گزین گروه‌های سنی مسن‌تر و نسبتاً مادی شدند.

نمودار ۱ - اختلاف درصد فرامادیون و مادیون در هشت جامعه اروپای غربی و ایالات متحده: ۱۹۷۰-۱۹۹۲



تنها کشور بلژیک می‌ماند که ما درباره آن، داده‌های پیمایشی مفصل با اندازه‌گیری‌های منظم متعدد در دست داریم که سال‌های بسیار زیادی را پوشش می‌دهد (به نمودار ۱ د مراجعه کنید). مجموعه مشاهدات زمانی بلژیک گرایش آشکاری به ارزش‌های فرامادی نشان نمی‌دهد. مشخص گردید که سطح فرامادی‌گرایی در میان آحاد بلژیکی‌ها تنها اندکی بالاتر از پیمایش‌های پایه‌ای (Baseline surveys) طی سال‌های ۷۱-۱۹۷۰ در این کشور بوده است.

در نهایت، هر چند هیچ مجموعه مشاهدات زمانی مفصلی در مورد ایالات متحده همانند آن‌چه پیمایش‌های نوسان‌سنج اروپا (Euro-barometer) به وجود آوردند، در دسترس نیست، ولی مجموعه چهارگویه‌ای ارزش‌های مادی / فرامادی در هر یک از مطالعات انتخابات ملی (NES)، مربوط به پیمایش‌های انتخابات ریاست جمهوری از ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۲ گنجانده شده است. نمودار ۱ نتایج زیر را نشان می‌دهد:

دوباره، روند صعودی بلندمدت پیش‌بینی‌شده‌ای را یافتیم که از نسبت ۳۵٪ مادی و ۱۰٪ فرامادی در سال ۱۹۷۲، به ۱۶٪ مادی و ۱۹٪ فرامادی در سال ۱۹۹۲ افزایش یافته است.

نظریه اینگلهارت تنها افزایش نسبتاً اندکی - در حدود یک نمره در سال - را در فرامادی‌گرایی پیش‌بینی می‌کند، زیرا وی معتقد است این روند ناشی از جای‌گزینی نسلی است. اگر جای‌گزینی نسلی، تنها عاملی بود که بر دگرگونی ارزشی تأثیر می‌گذاشت، گرایش به فرامادی‌گرایی در همه این جوامع یکسان بود، زیرا سرعت جای‌گزینی نسلی از کشوری به کشور دیگر تنها اندکی تفاوت داشت (به آبرامسون و اینگلهارت ۱۹۹۲ مراجعه کنید). چنان‌که خواهیم دید، عوامل اقتصادی بر دگرگونی ارزشی کوتاه‌مدت تأثیر می‌گذارند. قبل از بررسی پویایی‌های دگرگونی ارزشی بلندمدت و کوتاه‌مدت، توضیح این نکته اهمیت دارد که گرایش به فرامادی‌گرایی براساس سایر سنج‌های ارزشی نیز قوی است.

اینگلهارت همچنین شاخص گسترده‌تر ارزش‌ها را براساس گزینش از میان دوازده هدف ملی مطرح کرد.^۷ همان‌گونه که اینگلهارت نشان داده است (۱۹۷۷، ۱۹۹۰)، این سنج دوازده گزینه‌ای نسبت به سنج‌های که به‌طور گسترده براساس گزینش چهار هدف و داشتن حساسیت کمتر نسبت به تأثیرات تورم به کار گرفته شده، پایایی و اعتبار بیشتری دارد. متأسفانه، شاخص پیچیده‌تر، برای اجرا نیازمند زمان و هزینه بیشتر است و در نتیجه، در تعداد کمی از پیمایش‌ها از آن استفاده می‌شود. اگرچه، می‌توانیم به بررسی سطوح مادی‌گرایی / فرامادی‌گرایی بپردازیم که این سنج دوازده گزینه‌ای را در پیمایش‌هایی که در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۹۰ به اجرا درآمدند،

به کار برده‌اند. نتایج به دست آمده از این هشت جامعه اروپایی در جدول شماره ۱ نشان داده شده است. این داده‌ها جابه‌جایی فرامادی‌گرایی را در کل هشت کشور آشکار می‌سازد، هرچند تغییر در بلژیک نسبتاً اندک است. در کل هشت کشوری که داده‌هایشان طی این دوره هفده ساله در دسترس هستند، نمره‌گذاری درصدی «بالا» در شاخص مادی / فرامادی از ۴۱٪ در سال ۱۹۷۳ به ۴۵٪ در سال ۱۹۹۰ افزایش یافت. همان‌گونه که اینگلهارت (۱۹۹۰) نشان داده است، در این سنجه، به احتمال قوی، جوانان اروپایی بیش از مسن‌ترهای اروپایی فرامادی هستند. هرچند، شواهد کافی برای تحلیل تفصیلی پویایی دگرگونی ارزشی وجود ندارد، اما گرایش به فرامادی‌گرایی، زمانی که سنجه دوازده‌گویه‌ای به کار گرفته می‌شود، پدیدار می‌گردد.

جابه‌جایی به سمت ارزش‌های فرامادی: نتایج برگرفته از شاخص دوازده‌گویه‌ای اجراشده در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۹۰.

جدول ۱- نمره‌گذاری درصدی «بالا» طبق شاخص دوازده‌گویه‌ای

کشور	۱۹۷۳	۱۹۹۰	تغییر
آلمان غربی	۲۵	۵۳	+۲۸
ایتالیا	۳۴	۵۲	+۱۸
دانمارک	۳۵	۵۱	+۱۶
هلند	۵۳	۶۹	+۱۶
بریتانیا	۳۸	۵۰	+۱۲
ایرلند	۳۸	۴۶	+۸
فرانسه	۵۰	۵۸	+۸
بلژیک	۵۱	۵۵	+۴
میانگین	۴۱	۵۴	+۱۳

منبع: پیمایش جامعه اروپایی سال ۱۹۷۳ و پیمایش ارزش‌های جهانی سال ۱۹۹۰. این شاخص حاصل جمع نمره‌هایی است که از پنج هدف فرامادی انتخاب گردیده‌اند. زمانی نمره ۲+ به آن داده می‌شود که گویه مفروض در گروه چهارگویه‌ای خود در بالاترین مرتبه قرار گیرد، و نمره ۱+ زمانی داده می‌شود که در گروه خود در دومین مرتبه قرار بگیرد. نمره‌ها در شاخص به دست آمده دامنه‌ای از ۰ تا ۸ دارند؛ نمره «بالا» یکی از چهارگویه با بالاترین گویه است.

علل دگرگونی بلندمدت چیست؟

نظریهٔ اینگلهارت به این نکته اشاره دارد که گرایش به فرامادی‌گرایی عمدتاً ناشی از جای‌گزینی نسلی است. هرچند قبلاً نشان دادیم که جای‌گزینی، نیروی محرکهٔ دگرگونی ارزشی است (آبرامسون و اینگلهارت، ۱۹۸۶، ۱۹۸۷، ۱۹۹۲)، اما می‌توانیم شواهد بیشتری نیز ارائه دهیم. نمودار ۲ تحلیل گروه سنی را (با استفاده از سنجۀ چهارگویی‌ای) در میان هشت گروه سنی از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۲ با استفاده از نمونهٔ ادغامی وزنی (Combined weighted sample) متشکل از آلمان، بریتانیا، هلند، فرانسه، بلژیک و ایتالیا نشان می‌دهد.^۸ مقایسه‌های عمودی میان گروه‌های سنی در هر سال بیانگر آن است که گروه‌های سنی جوان‌تر نسبت به گروه‌های سنی مسن‌تر، سطوح پیوستهٔ بالاتری از فرامادی‌گرایی دارند. این روابط صرفاً تابع سطح تحصیلی بالاتر جوانان اروپایی نیست، هرچند سطح تحصیلی بسیار پایین افراد مسن‌تر اروپایی به میزان فرامادی‌گرایی کمک می‌کند.^۹ با تعقیب گروه‌های سنی مفروض از چپ به راست در نمودار، نوسان‌های ارزشی هر گروه سنی با افزایش سن مشخص می‌گردد. برای مثال، زمانی که برای نخستین بار نمونه‌گیری شد، گروه سنی که بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۵ متولد شده بودند، بین ۱۵ تا ۲۴ سال سن داشتند. این گروه سنی تا سال ۱۹۹۲، بین ۳۷ تا ۴۶ سال سن داشتند.

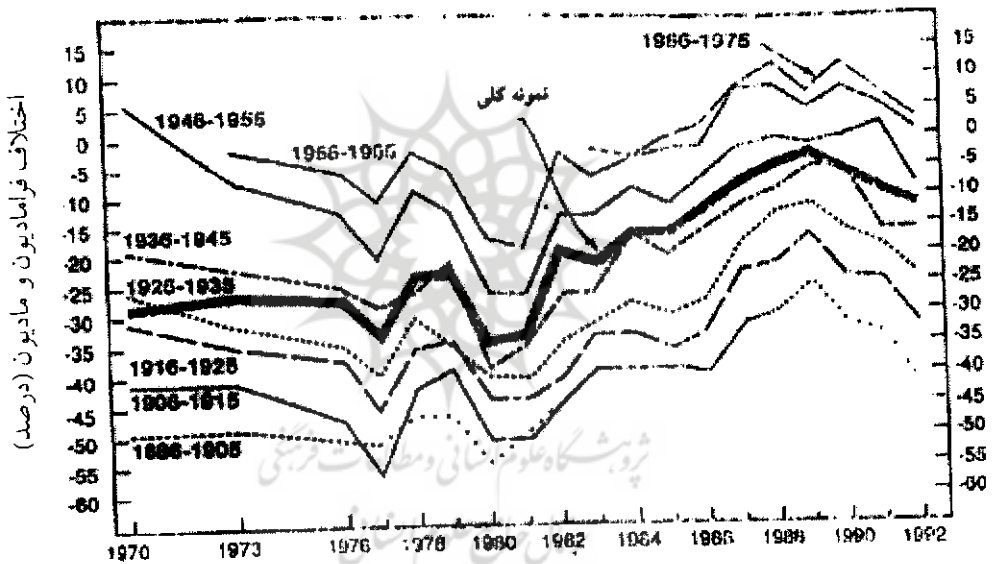
هر گروه سنی، نوسان‌های کوتاه‌مدت آشکاری دارد. اما با تعقیب گروه‌های سنی مفروض از چپ به راست در نمودار، روشن می‌شود در سطح کلی هیچ تمایلی دالّ بر این‌که گروه‌های سنی با افزایش سن مادی‌تر می‌شوند، دیده نمی‌شود. این‌که گروه سنی با افزایش سن مادی‌تر نمی‌شود، تفسیر چرخهٔ زندگی در خصوص وجود رابطه میان سن و مادی‌گرایی را تضعیف می‌کند. اما چنان‌چه شیولی (۱۹۹۱) به‌درستی استدلال کرد، چنین شواهدی به‌طور قطع تفسیر چرخهٔ زندگی را رد نمی‌کنند. همان‌گونه که گلن (۱۹۷۷) نشان داده، به‌لحاظ آماری نمی‌توان بین دو تبیین چرخهٔ زندگی و تبیین نسلی صرفاً یکی را قاطعانه انتخاب کرد، زیرا در هر ماتریس گروه سنی، سن یک نسل تابع کاملی از تاریخ تولد و زمان اجرای پیمایش است. حتی اگر، نمودار ۲ نشان دهد که این گروه‌های سنی با افزایش سن مادی‌تر نمی‌شوند، می‌توان استدلال کرد که برخی از آثار دوره‌ای اندازه‌گیری‌نشده (Unmeasured) که موجب فرامادی‌گرایی می‌شوند، نیروهای چرخهٔ زندگی واقعی را که از جهات دیگر، گروه‌های سنی را با افزایش سن مادی‌تر می‌کنند، تضعیف می‌نماید. از سوی دیگر، همان‌گونه که شیولی نیز اشاره دارد، تحلیل‌گران می‌توانند آثار

دوره‌ای را از آثار گروه سنی و آثار چرخه زندگی متمایز کنند بدین شرط که دارای اطلاعات جنبی (Side information) باشند تا آن‌ها را قادر سازد هر یک از آثار را تشخیص دهند. ما دو نوع اطلاعات جنبی در اختیار داریم: (۱) می‌دانیم که رکود اقتصادی عمده در اواسط دهه ۱۹۷۰، اوایل دهه ۱۹۸۰، و مجدداً در اوایل دهه ۱۹۹۰ بر هر شش کشور از این هشت کشور تأثیر گذاشت؛ و (۲) از لحاظ نظری، انتظار می‌رفت که این شرایط اقتصادی باعث جابه‌جایی نزولی به‌سوی مادی‌گرایی شود، زیرا منجر به ایجاد حس نقصان امنیت اقتصادی گردید. این‌گله‌ها را این تفسیر را در سال‌های ۱۹۸۱، ۱۹۸۵ به منظور توجیه نوسان‌های نزولی در فرامادی‌گرایی در اواسط دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ پیشنهاد کرد. در حال حاضر، آزمون مضاعفی در خصوص این تفسیر انجام می‌دهیم: با رکود دیگری که در اوایل دهه ۱۹۹۰ رخ داد، شاهد نوسان نزولی دیگری در خصوص فرامادی‌گرایی هستیم. اگر این تفسیر را بپذیریم که پدید آمدن این نوسان‌ها در شاخص ارزش‌ها در حقیقت ناشی از این رکودهاست، در نتیجه آثار دوره‌ای عمده را شناسایی کرده‌ایم. الگوی باقیمانده در طی زمان برای هر گروه سنی ضرورتاً افقی است، بدین معنا که هیچ اثر چرخه زندگی مهمی وجود ندارد و تفاوت‌های پایدار بین گروه‌های سنی (Intercohort) بازتاب دگرگونی نسلی است. این تعبیر کاملاً پذیرفتنی است و اکثر ناظران نیز بر این اعتقاد هستند: این امر به‌خوبی با این نظریه اصلی که با هر رکود تدریجی، جابه‌جایی به‌سوی مادی‌گرایی رخ می‌دهد، مطابقت دارد که پی‌آمد آن، رشد مجدد (Resurgence) ارزش‌های فرامادی‌گرایی در شرایط رونق اقتصادی است.

حتی اگر نتوانیم به‌طور قطع این امکان را که گروه‌های سنی احتمالاً با افزایش سن مادی‌تر می‌شوند غیرمحمتمل بشماریم، در هر حال افزایش کلی در ارزش‌های فرامادی که در این‌جا مشاهده می‌شود، بیشتر ناشی از جای‌گزینی نسلی است. این امر را در نمودار شماره ۲ با مقایسه خط‌گرایش کلی با خطوط‌گرایش ترسیم‌شده برای هشت گروه سنی می‌توان مشاهده کرد. به‌رغم نوسان کوتاه‌مدت اساسی، گروه‌های سنی بین سال‌های ۷۱-۱۹۷۰ تا ۱۹۹۲ تغییر بسیار اندکی داشتند. اما طی این سال‌ها، شاخص کلی درصد تفاوت‌ها از ۲۹- به ۱۰- رسید که ۱۹ درصد افزایش داشت. هیچ‌یک از گروه‌های سنی که طی این سال‌ها بررسی شدند، افزایشی نشان ندادند که حتی نزدیک به این مقدار باشد (در حقیقت، هیچ افزایشی را نشان ندادند). اگر در شاخص کلی درصد تفاوت‌ها، افزایش رخ می‌دهد به این دلیل است که طی این ۲۲ سال، گروه‌های سنی

مسن تر و مادی تر به تدریج فوت شدند و گروه‌های سنی جوان تر که فرامادی تر بودند، جای‌گزین آن‌ها گردیدند. این نتایج روشن می‌سازد که جای‌گزینی نسلی، نیروی محرکه عمده افزایش فرامادی‌گرایی است.

نمودار ۲ - تحلیل سنی ۱۹۷۰-۱۹۹۲



منبع: براساس نمونه ادغامی وزن داده شده بیماری‌های انجام یافته در آلمان غربی، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا،

هلند و بلژیک در سال معین، با استفاده از شاخص ارزش‌های مادی‌گرایی / فرامادی‌گرایی (N = ۲۲۲/۶۹۹).

یادداشت: اختلاف درصد فرامادیون و مادپیون در هشت گروه سنی و برای نمونه کلی در تئس جامعه

اروپای غربی

افزایش ویژه فرامادی‌گرایی به سبب دگرگونی در نرخ‌های تورم نیست، حتی اگر در نوسان‌های کوتاه‌مدت در هر گروه سنی مفروض در سال‌های ۹۲-۱۹۷۰، رد پای از نرخ تورم یافت شود (چنان‌که نمودار ۳ نشان می‌دهد)، نرخ کلی تورم در پایان این دوره بالاتر از شروع دوره بود (۶/۵٪ در ۱۹۹۲، ۵/۲٪ در ۱۹۷۰)، با این حال، سهم فرامادی‌ها افزایش بلندمدتی را نشان می‌دهد. در سال‌های ۷۱-۱۹۷۰، نمونه شش کشور که در نمودار ۲ بررسی شده‌اند، شامل ۴۰٪ مادیون و ۱۱٪ فرامادیون هستند که مادیون تقریباً به نسبت ۴ به ۱ بر فرامادیون فزونی داشتند. تا بهار ۱۹۹۲، ارقام به ۲۷٪ مادیون و ۱۶٪ فرامادیون تغییر یافت که نسبت کمتر از ۲ به ۱ بود. افزایش کلی در فرامادی‌گرایی عمدتاً ناشی از خارج‌شدن تدریجی گروه‌های سنی مسن‌تر به سبب فوت و جای‌گزین شدن گروه‌های سنی دارای سطوح بالاتر فرامادی‌گرایی بود. اگرچه، جای‌گزینی نسلی تدریجی است (یعنی طی دو دهه) اما از اهمیت برخوردار است. طبق آمارهای سرشماری، تا پایان سال ۱۹۹۲، ۴۰٪ بزرگسالان در این شش جامعه جوان‌تر از آن بودند که در نمونه‌گیری سال ۱۹۷۰ گنجانده شوند. به عبارت دیگر، طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۲، دویستم جمعیت بزرگسال جای‌گزین شده بودند. به وضوح، نظریه دگرگونی ارزشی که بر پایه جای‌گزینی جمعیت میان‌نسلی قرار دارد با تغییر (Variation) کوتاه‌مدت نیز سازگار است. اما چه چیزی موجب این تغییر کوتاه‌مدت می‌شود؟

چه چیزی موجب تأثیرات دوره‌ای می‌شود؟

اگرچه، به‌طور قطع در هفت جامعه از این هشت جامعه اروپایی گرایش به فرامادی‌گرایی وجود دارد، اما هیچ‌یک از آن‌ها رشد ساده خطی به سوی ارزش‌های فرامادی را نشان نمی‌دهند (چنان‌که نمودار ۱ نشان می‌دهد). به وضوح، تأثیرات دوره‌ای کوتاه‌مدت وجود دارند. نظریه اینگلهارت پیش‌بینی می‌کند که نبود امنیت جانی و اقتصادی موجب کاهش فرامادی‌گرایی می‌شود، همان‌طور که وجود شرایط نسبتاً امن، فرامادی‌گرایی را افزایش می‌دهد. مجموعه ارزشی چهارگزینه‌ای که برای سنجش ارزش‌های مادی / فرامادی به کار گرفته می‌شود، شامل یک گزینه است که این سنجش را در برابر نرخ‌های در حال تغییر تورم حساس می‌سازد، زیرا یکی از چهار هدف ملی پیشنهاد شده «مبارزه با افزایش قیمت» است.^{۱۰} در حقیقت، اینگلهارت نشان داده است که بیشتر تغییرات کوتاه‌مدتی که در ارزش‌ها رخ می‌دهد ناشی از سطوح در حال تغییر

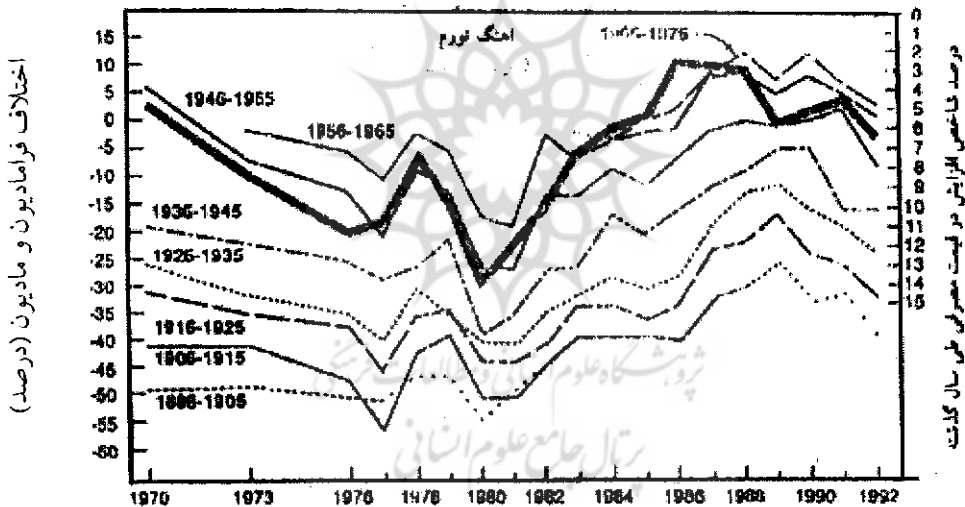
تورم است. وی فقط با استفاده از دو متغیر (۱) آثار گروه سنی و (۲) آثار دوره‌ای (به طوری که با تغییرات شاخص قیمت مصرفی سنجیده شده باشد)، ۸۷٪ تغییر سطوح گروه سنی را در اولویت‌های ارزشی در نمونه ادغام شده شش جامعه اروپای غربی از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۲ توضیح داد (اینگلهارت، ۱۹۸۵). اکنون رابطه میان دگرگونی گروه سنی و نرخ‌های تورم را طی مدت طولانی‌تری می‌توان بررسی کرد.

نمودار ۳، نتایج حاصل از تحلیل گروه سنی مربوط به داده‌های مشترک شش کشور را که از سال ۱۹۷۰ مورد پژوهش قرار گرفته‌اند، ارائه می‌دهد؛ اما اکنون نرخ جاری تورم را نیز اضافه می‌کنیم.^{۱۱} از آنجا که نظریه اینگلهارت پیش‌بینی می‌کند که ارزش‌های فرامادی با کاهش تورم افزایش می‌یابد، شاخص تورم از سمت نرخ‌های پایین در بالای نمودار به سوی نرخ‌های بالا در پایین نمودار حرکت می‌کند. این امر (همان‌گونه که پیش‌بینی شده) به سادگی نشان می‌دهد که حرکت صعودی و نزولی ارزش‌های فرامادی و تورم همزمان با یکدیگر رخ می‌دهد. باید به خاطر داشت که حرکت روبه پایین خط تورم نشان‌دهنده نرخ‌های صعودی تورم است.

حتی با نگاهی سریع به نمودار ۳ درمی‌یابیم که آثار دوره‌ای مهمی طی این سال‌ها رخ داده است. اگرچه برای هر گروه سنی به همان اندازه که برای بار نخست در جمعیت نمونه قرار گرفتند گرایش به ارزش‌های مادی یا فرامادی دیده می‌شود، اما سه سیر نزولی (Pronounced dips) را در مورد ارزش‌های فرامادی می‌یابیم که مربوط به رکود اواسط دهه ۱۹۷۰، اوایل دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ هستند. همان‌گونه که پیش‌بینی شده آثار دوره‌ای با میزان تورم در زمان معین رابطه نزدیک دارد. در بیشتر زمان‌ها، شاخص درصد تفاوت‌ها برای هر گروه سنی با نرخ تورم جاری بالا و پایین می‌رود. وقتی آثار تورم کنترل شوند، آثار دوره‌ای تا حد زیادی محو می‌گردد. اما، در مثال حاضر نیازی به کنترل آماری نیست. تا سال ۱۹۹۰ که این امر رخ داد، میانگین وزنی نرخ تورم در این شش کشور تقریباً به حد سال ۱۹۷۰ رسید. به این ترتیب، در صورت مقایسه نتایج سال ۱۹۷۰ با نتایج سال ۱۹۹۰، می‌توان دریافت که منبع اصلی آثار دوره‌ای کوتاه‌مدت (تورم) خودبه‌خود کنترل شده است. ملاحظه می‌شود که با کنترل تورم شاخص درصد تفاوت برای این شش کشور از ۲۹- در سال ۱۹۷۰ به ۶- در سال ۱۹۹۰ (یعنی ۲۳ درصد افزایش خالص) رسیده است. به مفهوم دیگر، طی این دوره بیست‌ساله، حالت تعادل موجود میان مادیون و فرامادیون با ۱/۱۵ درصد در سال تغییر یافته است (مقدار واقعی که تنها ناشی از

فرایند جای‌گزینی جمعیت میان‌نسلی است). در هر سال مفروض، تأثیرات دوره‌ای جاری به این مقدار اضافه یا از آن کسر می‌گردد، اما این روند بلندمدت است. این یافته که دگرگونی کوتاه‌مدت به‌طور فزاینده ناشی از دگرگونی در تورم است، به‌وضوح با نظریهٔ کمیابی اینگلههارت سازگار است. به‌علاوه، چنان‌که مشاهده خواهیم کرد، در هفت کشور از هشت کشوری که داده‌های مفصلی دربارهٔ آن‌ها در دسترس است، دگرگونی ارزشی کوتاه‌مدت عمدتاً ناشی از دگرگونی در نرخ‌های تورم است.

نمودار ۳



منبع: براساس نمونهٔ ادغامی وزن داده شدهٔ پیمایش‌های جامعهٔ اروپایی انجام‌یافته در آلمان غربی، فرانسه، بریتانیا، ایتالیا، هلند و بلژیک در سال معین، با استفاده از نمایهٔ ارزش‌های مادی‌گرایی و فرامادی‌گرایی چهارگویه‌ای (N = ۲۲۲/۶۹۹)

یادداشت: اختلاف درصد فرامادیون و مادبیون در شش جامعهٔ اروپای غربی

کلارک و دات منبع دیگری را که در بروز تغییرات کوتاه مدت مؤثر است، پیشنهاد کردند که با فرضیهٔ کمیابی سازگار نیست. به اعتقاد این دو، برخلاف تصور رایج، افزایش در سطوح بیکاری منجر به افزایش گرایش به سوی ارزش‌های فرامادی می‌گردد. آن‌ها معتقدند که این امر از آن‌رو رخ می‌دهد که پاسخ‌گویان نمی‌توانند مبارزه با بیکاری را به مثابه هدف انتخاب نمایند؛ در نتیجه وقتی بیکاری افزایش می‌یابد، آن‌ها تمایل می‌یابند که گزینهٔ «اجازهٔ اظهار نظر بیشتر به مردم در تصمیم‌گیری‌های مهم دولت» را انتخاب نمایند تا توجه خود را نسبت به بیکاری بیان کنند.

دلیل منطقی برای انتظار از وجود چنین رابطه‌ای، کم‌وبیش ساده‌تر از رابطهٔ نسبتاً آشکار میان میزان بالای تورم و هدف مبارزه با افزایش قیمت است. اما اگر میزان بالای بیکاری در حقیقت به فرامادی‌گرایی کمک کند، این رابطه باید در سطح فردی (Individual level) یافت شود. کلارک و دات با ارائهٔ شواهدی از تعدادی مطالعهٔ پانل (طولی) که در سال ۸۱-۱۹۸۰ در آلمان غربی، هلند و ایالات متحده صورت گرفت، مدعی وجود این رابطه شدند. این پیمایش شامل پرسشی دربارهٔ شغل بود، اما ابهام داشت. از پاسخ‌گویان پرسیده شده بود، «کدام یک از مسائل زیر از نظر شما مهم‌ترین مسئله است؟» همچنین بلافاصله بعد از گویهٔ «تضمین برابری حقوق زن و مرد»، گویهٔ بعدی عبارت بود از این‌که: «هر کس خواهان شغلی است که بتواند به آن دست یابد». در این گویه، دو مفهوم نهفته است: دلواپسی یا اضطراب خود پاسخ‌گو از بیکار شدن، و تمایل به روش‌های مناسب استفاده برای همه، زیرا به وضوح اشاره به این مسئله دارد که همهٔ افراد شغلی داشته باشند و این گویه بلافاصله بعد از گویهٔ تساوی حقوق مردان و زنان آمده است. در هر صورت، این گویه مبهم به‌طور ضعیفی به ارزش‌های فرامادی مربوط می‌شود. در میان کسانی که آن را مسئله اصلی می‌دانند، براساس شاخص دوازده‌گزینه‌ای ۱۵٪ و به‌طور کلی، در مقطع زمانی ۸۱-۱۹۸۰ دوازده درصد فرامادی هستند.

اگرچه این گویه نتایج ضعیف و مبهمی را به دست می‌دهد، اما شواهد قابل توجهی وجود دارد که نمایانگر رابطه‌ای متضاد است، به این معنا که در سطح فردی، توجه به بیکاری زمینهٔ مساعدی برای بروز ارزش‌های فرامادی است تا ارزش‌های مادی. اجازه بدهید این شواهد را خلاصه‌وار مرور کنیم.

اینگلهارت در طرح سنجۀ ارزش‌های مادی / فرامادی در سال ۱۹۷۰، در حقیقت بررسی خود را با گویه‌ای انجام داد که توجه به بیکاری را نشان می‌داد. وی مجموعه‌ای چهارگزینه‌ای را

به کار گرفت که شامل گزینه‌های زیر بود:

اکنون چند هدف عینی را پیشنهاد می‌کنم. از میان موارد زیر، کدام دو مورد به

نظر شما مطلوب‌ترین است؟

۱- تضمین امنیت بیشتر شغلی،

۲- انسانی‌تر کردن جامعه،

۳- افزایش حقوق،

۴- تضمین مشارکت کارگران در مدیریت مؤسسات.

سنجۀ فوق، علاوه بر مجموعه‌ای چهارگویه‌ای که اکنون، استاندارد شده، در پنج کشور به کار گرفته شد. چگونگی ارتباط این چهار هدف با فرامادی‌گرایی در جدول ۲ نشان داده شده است. براساس اطلاعات این جدول، پاسخ‌گویانی که بر امنیت شغلی تأکید کرده‌اند، به‌طور ثابت نسبتاً کمتر از کل جامعه فرامادی بوده‌اند (چنان‌که نظریۀ اینگلههارت نیز بر این نکته اشاره دارد).

جدول ۲- درصد فرامادیون، با گزینش از میان چهار هدف عینی در پنج جامعه اروپای غربی، ۱۹۷۰

درصد طبقه‌بندی‌شده فرامادیون						مهم‌ترین هدف عینی
آلمان غربی	هلند	فرانسه	بلژیک	ایتالیا	میانگین وزنی	انتخاب شده
۵	۳	۲	۸	۴	۴	افزایش حقوق
۶	۱۵	۷	۱۲	۱۰	۸	تضمین امنیت شغلی بیشتر
۱۱	۱۹	۱۱	۱۴	۱۳	۱۲	نمونه کلی
۱۲	۲۲	۱۲	۱۰	۲۶	۱۶	مشارکت بیشتر کارگران
۲۶	۳۰	۲۲	۲۱	۲۲	۲۴	انسانی‌تر کردن جامعه

منبع: پیمایش جامعه اروپای سال ۱۹۷۰.

تذکر: براساس شاخص ارزشی چهارگویه‌ای.

پیمایش جامعه اروپایی در سال ۱۹۷۳ شواهد بیشتری در سطح فردی فراهم نمود که این شواهد با نظریه‌ای که فرامادی‌گرایی را ناشی از توجه به بی‌کاری می‌داند، متناقض است. از

پاسخ‌گویان در هشت کشور خواسته شد تا به پرسش‌های زیر پاسخ گویند:

مواردی وجود دارد که معمولاً افراد به آن‌ها در خصوص کار خود توجه می‌کنند.
شما شخصاً کدام یک از آن‌ها را در مرتبه نخست و کدام یک را در مرتبه بعدی قرار
می‌دهید؟

۱. دستمزد خوب تا حدی که اصلاً نگران پول نباشید،

۲. شغل مطمئن که خطر بیکاری یا متوقف شدن (Closing down) نداشته باشد،

۳. کار با افراد مورد علاقه،

۴. انجام کار مهمی که احساس رضایت شما را فراهم سازد.

برخلاف پرسش سال ۱۹۷۰ و پرسش سال ۱۹۸۰-۸۱ که به منزله نشان دادن توجه جامعه‌مدارانه (Sociotropic) به فراهم‌ساختن امنیت شغلی بیشتر یا روش‌های مناسب استخدام برای همه تعبیر می‌شود، این‌گویه که مربوط به سال ۱۹۷۳ است، به وضوح اشاره به ملاحظات دارد که «فرد شخصاً» به آن اهمیت می‌دهد. در این‌جا، رابطه میان اهداف شغلی و ارزش‌های مادی / فرامادی، چنان‌که در جدول شماره ۳ آمده، بدون ابهام است. این الگو قوی است. پاسخ‌گویانی که بر شغلی مطمئن که خطر بیکاری یا تعطیلی نداشته باشد، تأکید کرده‌اند، احتمالاً حدود نصف افرادی که گویه‌های «کار با افراد مورد علاقه» یا «انجام دادن کار مهمی که تأمین‌کننده احساس رضایت باشد» را برگزیده‌اند، دارای ارزش‌های فرامادی‌گرا هستند. در کل هشت کشور، افرادی که «شغل مطمئن» را برمی‌گزینند، احتمالاً کمتر از نمونه کلی فرامادی نمره می‌آورند. به علاوه، زمانی که رابطه میان اهداف استخدامی و سنجه مادی / فرامادی براساس گزینش از میان اهداف دوازده‌گانه ملی بررسی شود، نتایج مشابهی به دست می‌آید. بیکاری صرف‌نظر از این‌که زمینه مساعدی برای پاسخ‌های فرامادی‌گرایی فراهم می‌کند، با پاسخ‌های مادی ارتباط دارد (چنان‌که فرضیه کمیابی نیز به همین نکته اشاره دارد).

جدول ۳- درصد فرامادیون، با اهداف شغلی در هشت جامعه اروپای غربی، ۱۹۷۳

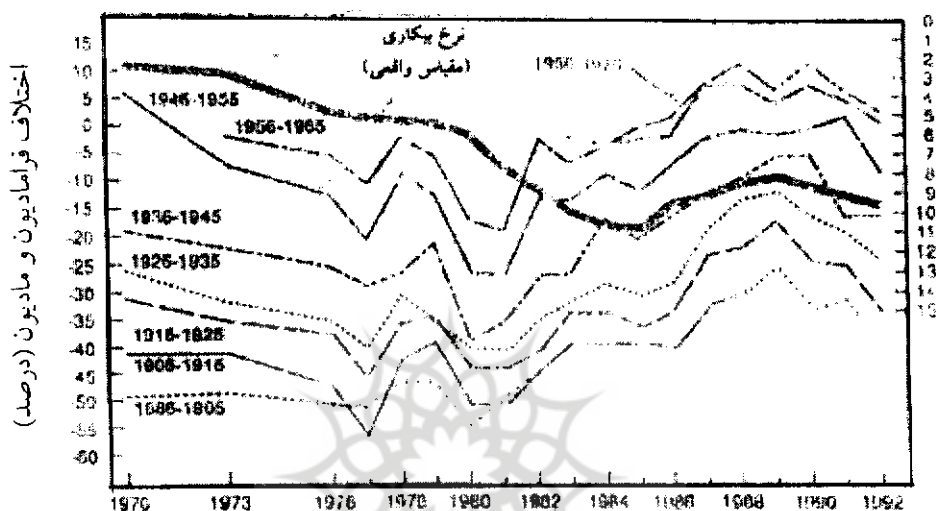
مهم‌ترین هدف انتخاب‌شده	آلمان غربی	بریتانیا	هلند	فرانسه	بلژیک	ایتالیا	دانمارک	ایرلند	میانگین
حقوق خوب	۳	۴	۴	۶	۸	۶	۴	۶	۵
شغل مطمئن	۴	۶	۸	۹	۱۰	۴	۸	۴	۷
نمونه کلی	۹	۸	۱۲	۱۳	۱۴	۹	۱۲	۸	۱۱
کار با افراد مورد علاقه	۱۳	۹	۱۷	۱۹	۲۱	۱۳	۱۷	۸	۱۵
احساس موفقیت در کار	۲۱	۱۴	۱۸	۲۰	۲۱	۱۶	۱۸	۱۴	۱۸

منبع: پیمایش جامعه اروپا ۱۹۷۳.

تذکر: براساس شاخص ارزش چهارگویه‌ای.

طی دوره‌های خاصی، میزان افزایش بیکاری با افزایش سطح کلی (Aggregate-level) در فرامادی‌گرایی انطباق یافت. این موضوع را در نمودار ۴ می‌توان مشاهده کرد که (همانند نمودار ۲ و ۳) میزان شاخص تفاوت درصدی را در میان هشت گروه سنی نشان می‌دهد. با این همه، به این نمودار، نرخ بیکاری را نیز اضافه کرده‌ایم. بیکاری در این جا به صورت شاخصی درآمده است که حرکت نزولی در نمودار را نشان می‌دهد. باید به خاطر داشت که تحلیل کلارک و دات منحصراً به دوره ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶ مربوط می‌شود.

نمودار ۴ - تحلیل سنی با نرخ بیکاری تحمیل شده (با استفاده از میزان معکوس در سمت راست)



منبع: پیمایش‌های ملی معرف ادغامی وزن داده شده از فرانسه، آلمان غربی، بریتانیا، ایتالیا، بلژیک و هلند.

به علاوه پیمایش‌های جامعه اروپایی از ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ و پیمایش‌های نوسان‌سنج اروپا در شش کشور از میان ۳۷ کشور (بیش از ۲۲۰ هزار مصاحبه).

یادداشت: اختلاف درصد مادیون و فرامادیون در شش جامعه اروپایی غربی

برجسته‌ترین ویژگی رابطه میان بیکاری و ارزش‌های مادی و فرامادی مربوط به ناسازگاری آن‌ها در طی زمان است. [در تفسیر رابطه میان تورم و ارزش‌ها نشان داده شد] آنچه [در کوتاه‌مدت] اثرگذار است، با رابطه دائمی میان تورم و ارزش‌ها متفاوت است. طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۷ و ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۲، شاخص بیکاری در همان جهتی حرکت می‌کند که شاخص ارزش‌ها در حرکت است؛ به این معنی که نرخ بالای بیکاری با حرکت به سمت مادی‌گرایی

ارتباط دارد؛ اما براساس مطالعه کلارک و دات، در بیشتر سال‌های مورد بررسی، این رابطه نقض می‌شود. در این جا، طبق ادعای آن‌ها افزایش نرخ بیکاری با جابه‌جایی ارزشی به سمت فرامادی‌گرایی همراه است. این الگو حتی در کل دوره ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶ متوقف نشد. طی نخستین سال این دوره، بیکاری افزایش می‌یابد و همراه با آن، چرخش به سوی مادی‌گرایی رخ می‌دهد و سال بعد در این دوره، کاهش بیکاری همراه با چرخش به سوی مادی‌گرایی است. سال بعد در همین دوره، بیکاری افزایش می‌یابد و با جابه‌جایی به سوی مادی‌گرایی همراه می‌گردد و در آخرین سال این دوره کاهش بیکاری با چرخش به سوی ارزش‌های فرامادی‌گرایی همراه است. اما کلارک و دات براساس مطالعات خود از وجود رابطه‌ای گزارش داده‌اند که در طی سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۸۱ عمومیت دارد. طی این سال‌ها - و تنها طی سه سال - رواج دوباره (Resurgence) فرامادی‌گرایی با افزایش تدریجی (Steep rise) بیکاری همراه گردید. با نگاهی دوباره به نمودار ۳ آشکار می‌شود که همزمان با افزایش تدریجی بیکاری، تورم به صورت تدریجی‌تری کاهش یافت و موجب افزایش سریع ارزش‌های فرامادی شد.

برای آزمون دقیق‌تر این نکته که آیا گرایش عمده‌ای به سوی فرامادی‌گرایی وجود دارد، از تحلیل رگرسیون مجموعه مشاهده‌ی زمانی می‌توان استفاده کرد. به علاوه، از آن‌جا که تحلیل‌های آماری، اقتصادی و باصرفه (Parsimonious) هستند می‌توانیم دگرگونی در کل هشت جامعه و نیز نمونه‌ی ادغام‌شده اروپایی را بررسی کنیم. نتایج تحلیل مجموعه مشاهدات زمانی ما در جدول ۴ نشان داده شده است. [در این جدول] نتایج تحلیل رگرسیون مجموعه مشاهدات زمانی (با کاربرد کمترین مجذورات معمولی) را که در آن شاخص ارزش‌های مادی / فرامادی متغیر وابسته‌اند و تعداد سال‌ها نسبت به سال پایه (Baseline) پیمایش، نرخ تورم سالانه و نرخ بیکاری سالانه، متغیر مستقل به‌شمار می‌روند، مشاهده می‌کنیم.

جدول ۴- پیش‌بینی ارزش‌های فرامادی در هشت جامعه اروپای غربی، ۱۹۷۰ / ۹۲-۷۱

کشور	B	SE B	BETA	T	R ² (SIG.2-TAILED)	DW	ACF(1)
آلمان غربی	سال از زمان خط پایه	۱/۳۱	۰/۲۸	۰/۵۰	۴/۶۴	۰/۸۹	۱/۳۶
	تورم	۴/۲۰	۰/۹۱	-۰/۴۵	۴/۶۰	۰/۰۰۰۳	
	بیکاری	۱/۶۰	۰/۷۹	۰/۲۲	۲/۰۲	۰/۰۶۱۶	
بریتانیا	سال از زمان خط پایه	۱/۲۱	۰/۳۱	۰/۶۶	۳/۹۱	۰/۰۰۱۴	۲/۰۱
	تورم	-۰/۹۹	۰/۳۶	-۰/۴۰	-۲/۷۵	۰/۰۱۴۸	
	بیکاری	-۰/۲۰	۰/۶۴	-۰/۰۶	-۰/۳۲	۰/۷۵۶۸	
هلند	سال از زمان خط پایه	۱/۲۹	۰/۲۵	۰/۶۳	۵/۱۸	۰/۰۰۰۱	۲/۰۲
	تورم	-۲/۳۹	۰/۵۶	-۰/۵۰	-۴/۲۴	۰/۰۰۰۷	
	بیکاری	-۰/۵۸	۰/۳۶	-۰/۱۷	-۱/۶۲	۰/۱۲۶۱	
فرانسه	سال از زمان خط پایه	۱/۸۲	۰/۵۴	۱/۳۴	۳/۳۸	۰/۰۰۴۱	۲/۱۹
	تورم	-۰/۶۰	۰/۳۹	-۰/۲۷	-۱/۵۱	۰/۱۵۱۰	
	بیکاری	-۲/۵۴	۱/۰۱	-۰/۸۹	-۲/۵۲	۰/۵۲۳۵	
بلژیک	سال از زمان خط پایه	۰/۷۹	۰/۲۰	۰/۶۲	۴/۰۱	۰/۰۰۱۱	۲/۱۱
	تورم	۰/۰۹	۰/۴۳	۰/۰۳	۰/۲۲	۰/۸۲۷۸	
	بیکاری	-۲/۴۱	۰/۲۹	-۱/۰۵	-۸/۲۹	۰/۰۰۰۰	
ایتالیا	سال از زمان خط پایه	۱/۰۷	۰/۳۲	۰/۶۳	۳/۲۹	۰/۰۰۵۰	
	تورم	-۱/۴۶	۰/۲۳	-۰/۷۶	-۶/۴۷	۰/۰۰۰۰	
	بیکاری	-۲/۲۳	۰/۷۴	-۰/۵۴	-۳/۰۱	۰/۰۰۸۸	
دانمارک	سال از زمان خط پایه	۲/۶۵	۰/۵۹	۰/۸۲	۴/۴۶	۰/۰۰۰۵	۱/۶۳
	تورم	-۰/۹۶	۰/۸۰	-۰/۱۹	-۱/۲۰	۰/۲۴۹۱	
	بیکاری	-۰/۴۸	۰/۷۵	-۰/۰۶	-۰/۶۴	۰/۵۳۰۱	
ایرلند	سال از زمان خط پایه	۲/۰۷	۰/۳۸	۱/۰۹	۵/۴۷	۰/۰۰۰۱	۱/۴۷
	تورم	-۰/۹۶	۰/۲۶	-۰/۵۷	۳/۷۸	۰/۰۲۰	
	بیکاری	-۲/۰۰	-۲/۰۰	-۰/۸۴	-۴/۲۵	۰/۰۰۰۸	
شش جامعه اروپا	سال از زمان خط پایه	۱/۰۳	۰/۲۵	۰/۶۱	۴/۰۹	۰/۰۰۱۰	۱/۸۴

منبع: داده‌های مربوط به ارزش‌ها براساس پیمایش‌های جامعه اروپا لحاظ شده‌اند. داده‌های مربوط به تورم و بیکاری برگرفته از مرکز آمار جوامع اروپایی هستند. برای آشنایی با نتایجی که برآوردکننده‌های تکراری Prais-winsten را به کار می‌گیرد، رجوع کنید به اینگلهارت و آبرامسون ۱۹۹۳، جدول ۱، الف ۱. تذکر: ارزش‌ها، شاخص‌های تفاوت درصد هستند که از سنجه چهارگویه‌ای به دست آمده‌اند (کمترین مجزورات عادی).

h: پیمایش پایه در ۱۹۷۳.

b: نمونه ترکیبی و توزین شده آلمان غربی، بریتانیا، هلند، فرانسه، بلژیک و ایتالیا.

دو ستون آخر در جدول ۴، آمارهای تشخیص‌دهنده (Diagnostic) (آزمون دوربین - واتسن و ضریب خودهمبستگی مرتبه اول) را در انتهای جدول نشان می‌دهد که وجود خودهمبستگی را بررسی می‌کند. هر دو آمار روشن می‌سازند که هیچ مشکلی برای خودهمبستگی وجود ندارد،^{۱۲} از همین رو می‌توانیم کمترین مجذورات معمولی را به کار بگیریم.^{۱۳}

همان‌گونه که جدول ۴ نشان می‌دهد، وقتی به‌طور همزمان تأثیرات تورم و بیکاری را کنترل می‌کنیم، روند عمده‌ای به‌سوی فرامادی‌گرایی در هر هشت کشور، از جمله بلژیک پیش می‌آید. البته، از نمودار ۱ د، درمی‌یابیم که میزان واقعی فرامادی‌گرایی تنها به‌طور جزئی در بلژیک افزایش داشته است. این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که اگر بیکاری به مادی‌گرایی کمک نکرده بود، افزایش قابل‌توجهی در فرامادی‌گرایی در بلژیک صورت می‌پذیرفت. جدول ۴ نیز نشان می‌دهد که تورم، تأثیر آماری مهمی در کاهش فرامادی‌گرایی در هر کشور به جز فرانسه، بلژیک و دانمارک داشته است. بیکاری تأثیر آماری مهمی در شاخص درصد تفاوت در بلژیک، فرانسه، ایتالیا و ایرلند دارد. اما در این چهار کشور، بیکاری به مادی‌گرایی کمک می‌کند. رابطه مثبت میان بیکاری و فرامادی‌گرایی در آلمان به‌لحاظ آماری معنادار است. اما زمانی که تأثیرات حداقل خودهمبستگی برطرف می‌گردد، از سطح معناداری آن کاسته می‌شود (به اینگلهارت و آبرامسون ۱۹۹۳، جدول ۱ الف مراجعه کنید).

یافته مهم این است که با فرض بدیهی بودن تأثیرات تورم و بیکاری، در هر هشت کشور روند آماری معناداری مشاهده می‌شود. به‌علاوه، این دگرگونی، بیشتر در جهتی است که نظریه اینگلهارت پیش‌بینی کرده است، یعنی سالانه در حدود یک درصد افزایش در شاخص. در خصوص نمونه ترکیبی شش کشور، سالانه $1/0.3$ درصد افزایش در شاخص وجود دارد؛ و این نتیجه در سطح $0/001$ از معناداری آماری برخوردار است. تورم بر ارزش‌ها نیز تأثیر می‌گذارد؛ نتیجه‌ای که در سطح $0/0002$ به‌لحاظ آماری معنادار است. بیکاری رابطه منفی با فرامادی‌گرایی دارد، هرچند که این رابطه ناچیز باشد (سطح معناداری $0/4597$ است).

این نتایج، نظریه اینگلهارت (۱۹۷۱) را مبنی بر وجود روندی به‌سوی فرامادی‌گرایی به‌خوبی تأیید می‌کند.^{۱۴} به‌علاوه، اینگلهارت پیش‌بینی‌هایی از نوع پیشینی ارائه نموده است و نه پیش‌بینی‌های پسینی که می‌توان در آن، نظریه‌ای را طراحی کرد که متناسب با نتایج مشاهده‌شده باشد. در حقیقت، نظریه‌ای که جابه‌جایی به‌سوی ارزش‌های فرامادی را پیش‌بینی می‌کند، سال‌ها پیش منتشر شد؛ درست پیش از آن‌که بیشتر داده‌های به‌کارگرفته‌شده در آزمون آن

جمع‌آوری شده باشد.

این بحث که نرخ بالای بیکاری موجب فرامادی‌گرایی می‌شود، از آغاز به‌نظر غیرمحمتمل می‌آمد. اگرچه، در زمان‌های خاصی نرخ بالای بیکاری با افزایش فرامادی‌گرایی منطبق بود، ولی ارتباط علی‌ظاهری از نوع جعلی است.

بیکاری و فرامادی‌گرایی در کشورهای سوسیالیست سابق

شواهد و مدارکی که تاکنون بررسی کرده‌ایم، تنها بر دگرگونی‌های نسبتاً معتدل در نرخ بیکاری مبتنی است. وقایع اخیر در کشورهای سوسیالیست سابق امکان بررسی دقیق‌تر این بحث را فراهم خواهد ساخت. طی چند سال گذشته، این کشورها از جرگهٔ جوامع سوسیالیستی که در آن‌ها میزان بیکاری کاملاً پایین بود، بیرون آمده‌اند و در یک انتقال سریع به بازارهای اقتصادی که در آن، بیکاری به‌طور ناگهانی و بی‌سابقه‌ای گسترش یافته است، وارد شده‌اند. اگر بیکاری موجب بروز ارزش‌های فرامادی است؛ باید از زمان فروپاشی سوسیالیسم در این جوامع شاهد افزایش سریع در فرامادی‌گرایی باشیم. از طرف دیگر، براساس اعتقاد ما، اگر ناامنی موجب بروز ارزش‌های مادی می‌شود، باید در چند سال اخیر جابه‌جایی چشمگیری را به‌سمت مادی‌گرایی مشاهده کنیم.

در میان جوامع سوسیالیست سابق، به‌ویژه در آلمان شرقی عرصهٔ مناسبی برای بررسی این دو تفسیر رقیب فراهم شده است؛ چون این کشور، افزایش شدید بیکاری را تجربه کرده است. از زمان فروپاشی حکومت سوسیالیستی در سال ۱۹۹۰، ثابت شده که کل بخش‌های صنعت آلمان شرقی طبق استانداردهای آلمان غربی غیررقابتی هستند و به‌طور کامل، بسته شده‌اند. بیکاری از نرخ رسمی نزدیک به صفر به میزان بسیار زیادی افزایش یافته است که تا حدودی با پرداخت‌های طبقه‌بندی‌شدهٔ حق بیکاری تحت عنوان ترمیم حقوق، پنهان مانده است و طبق برآورد برخی ناظران، سی درصد نیروی کار را شامل می‌شود. به‌علاوه، موضوع را در این موقعیت نیز می‌توانیم آزمون کنیم، زیرا از زمان اتحاد مجدد تاکنون، پیمایش‌های نوسان‌سنج اروپا با نمونه‌های جداگانه در هر دو منطقهٔ سابق آلمان در هر بهار و پاییز به اجرا درآمده است. اجازه دهید نتایج را بررسی کنیم. آیا افزایش بیش از حد بیکاری، موج ارزش‌های فرامادی را موجب گردیده، چنان‌که تعبیرهای کلارک و دات اشاره دارند؟ یا همان‌گونه که نظریهٔ دگرگونی ارزشی اشاره دارد، موجب کاهش سریع در فرامادی‌گرایی می‌شود؟ پاسخ روشن و صریح است.

در پاییز ۱۹۹۰، پس از انحلال جمهوری دموکراتیک آلمان، طبق سی و چهارمین پیمایش نوسان سنج اروپا، ۲۱ درصد از عامه مردم آلمان شرقی مادی‌گرا، ۶۵ درصد التقاطی و ۱۴ درصد فرامادی بودند که شاخص درصد تفاوت ۷- را به وجود آوردند. با توجه به این‌که این رقم به وضوح پایین‌تر از میزان فرامادی‌گرایی در آلمان غربی بوده، می‌توان نتیجه گرفت که آلمان شرقی احتمالاً فرامادی‌ترین جامعه در جهان سوسیالیست سابق به‌شمار رفته است. اما متعاقب آن با بی‌مصرف شدن بخش‌های زیادی از اقتصاد آلمان شرقی، این شاخص به سرعت نزول کرد و به ۹- در بهار ۱۹۹۱، ۱۹- در پاییز ۱۹۹۱، ۲۶- در بهار ۱۹۹۲، و ۲۴- در پاییز ۱۹۹۲ رسید. یعنی طی دو سال، سهم فرامادی‌ها به نصف کاهش یافت. دوباره در این‌جا، این اندیشه که میزان بالای بیکاری موجب فرامادی‌گرایی گردد، با شواهد تجربی رد می‌شود.

امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی

شواهد تازه از چهل جامعه

پیمایش‌های ارزش‌های جهانی که طی سال‌های ۸۳-۱۹۸۱ و ۹۱-۱۹۹۰ به اجرا درآمدند، این شواهد را ارائه دادند که امنیت اقتصادی موجب افزایش ارزش‌های فرامادی می‌گردد.^{۱۵} اگرچه این پیمایش‌ها مجموعه مشاهدات زمانی تفصیلی را که از پیمایش‌های نوسان سنج اروپا در دسترس است فراهم نمی‌سازند، اما پوشش گسترده‌تری را فراهم می‌کنند که پیش از این در دسترس بوده است. در پیمایش‌های ۸۳-۱۹۸۱ که در سطح نمونه‌های معرف ملی (Representative national samples) در ۲۲ جامعه به اجرا درآمدند - صرف نظر از نمونه کوچکی در ایرلند شمالی (حدود سیصد مورد در هر دو پیمایش) - حجم نمونه، دامنه‌ای را از ۹۲۷ نفر در ایسلند تا ۲۳۰۳ نفر در اسپانیا دربرمی‌گرفت. پیمایش‌های ۹۱-۱۹۹۰ داده‌هایی از نمونه‌های معرف ملی در سطح چهل جامعه را که بیش از هفتاد درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، فراهم کردند. حجم نمونه، طیف وسیعی را از ۵۸۸ نفر در فنلاند تا ۴۱۴۷ نفر در اسپانیا شامل می‌شد و مجموعه ارزشی دوازده گزینه‌ای را به کار می‌گرفت. این پیمایش‌ها به‌طور بی‌سابقه‌ای، گستره وسیعی از موضوعات سیاسی و اقتصادی را با داده‌هایی از کشورهای کم‌درآمدی چون چین، هند، و نیجریه و نیز کشورهای سوسیالیست سابق از اروپای شرقی و دموکراسی‌های صنعتی پیشرفته پوشش می‌دادند. هر دو پیمایش درباره ارزش‌های جهانی، به سنجش ارزش‌های مادی/فرامادی در هر قاره مسکون به جز استرالیا پرداختند.

نظریه دگرگونی ارزشی به این نکته اشاره دارد که جابه‌جایی از اولویت‌های مادی به سمت اولویت‌های فرامادی به‌صورتی بالقوه، فرایندی جهانی است؛ یعنی در هر کشوری که از شرایط ناامنی اقتصادی به سوی امنیت نسبی حرکت می‌کند باید روی دهد (هر چند که طی دوره انتقال، نسل‌های مسن‌تر همچنان منعکس‌کننده شرایطی خواهند بود که تجربیات قبل از بلوغ آن‌ها را مشخص می‌کند). این امر به‌روشنی نشانگر رابطه میان توسعه اقتصادی و دگرگونی ارزشی است. هر چند میزان بالای درآمد سرانه لزوماً مفهوم امنیت را ایجاد نمی‌کند، ولی به نظر می‌رسد احتمالاً افرادی که در کشورهای ثروتمند زندگی می‌کنند، نسبت به افرادی که در کشورهای فقیر زندگی می‌کنند، حس قوی‌تری از امنیت اقتصادی را تجربه خواهند کرد. تولید سرانه ناخالص ملی بالا، حداقل معرف تقریبی (Rough) سطح امنیت اقتصادی کشور است. به‌طور خلاصه، توسعه اقتصادی باید موجب جابه‌جایی ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی شود.

اگرچه این دلالت ساده است، ولی هیچ‌گاه قبلاً امکان آزمون مناسب آن وجود نداشته است، زیرا پیمایش‌های معرف ملی معمولاً تنها در جوامع نسبتاً توسعه‌یافته به اجرا درمی‌آیند. با استفاده از پیمایش‌های ارزش‌های جهانی ۹۱-۱۹۹۰، اکنون می‌توانیم این فرضیه‌ها را در گستره کامل‌تری از کشورهایی که دارای سطوح مختلف توسعه اقتصادی هستند، بررسی کنیم. در جایی دیگر، رابطه میان تولید سرانه ناخالص ملی و نمره حاصل از سنجه دوازده‌گویه‌ای ارزش‌های مادی/فرامادی در چهل جامعه را که در پیمایش ارزش‌های جهانی ۹۱-۱۹۹۰ (آبرامسون و اینگلهارت، بی‌تا، نمودار ۱) مورد مطالعه قرار گرفته بودند، ارائه خواهیم داد.^{۱۶} چنان‌که مشخص شده، جوامعی که تولید سرانه ناخالص ملی آن‌ها بالاست نسبت به کشورهای فقیرتر تمایل بیشتری دارند تا سهم بالاتری از فرامادی‌گرایی داشته باشند. میان تولید سرانه ناخالص ملی و ارزش‌ها رابطه‌ای قوی وجود دارد. همبستگی کلی ۰/۶۸ است که در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است. ضریب رگرسیون نشان می‌دهد که هر هزار دلار افزایش در تولید سرانه ناخالص ملی در افزایش ۱/۷ درصد در شاخص ارزش مادی/فرامادی سهم دارد. این آزمون نشان می‌دهد که الگوی خطی برای برازش داده‌ها نسبتاً مناسب است.^{۱۷}

دیز - نیکلاس (Diez-Nicolas) (بی‌تا) نشان می‌دهد که این رابطه در سطح منطقه‌ای در اسپانیا نیز واقعیت دارد. وی مجموعه چهارگویه‌ای ارزش‌های مادی/فرامادی را در پیمایش‌های ملی ماهانه مربوط به جامعه اسپانیا از سال ۱۹۸۸ جای داده است. دیز - نیکلاس برای هر منطقه تعداد بسیار زیادی مصاحبه انجام داده که وی را در ارائه تحلیل‌های معتبر آماری از رابطه میان

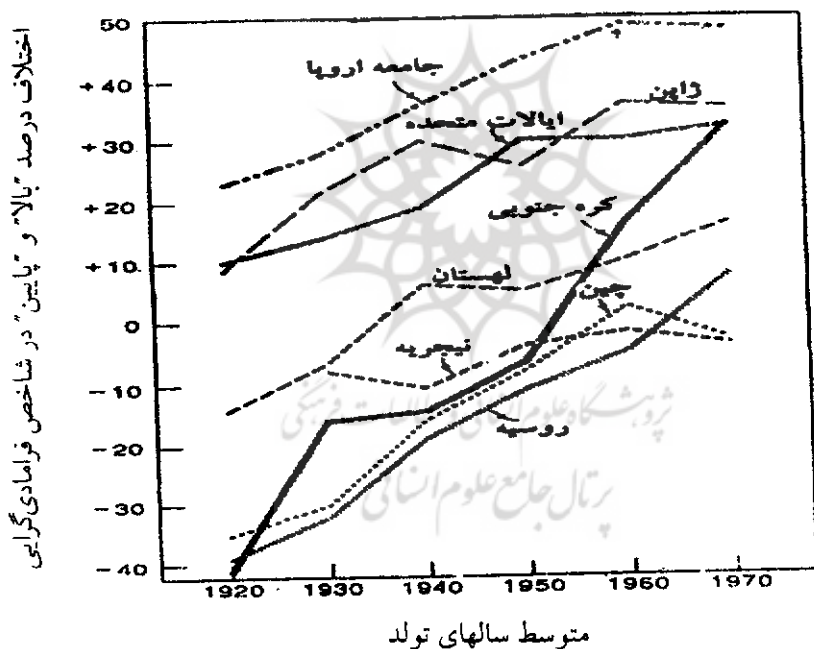
ارزش‌ها و امنیت اقتصادی در سطح منطقه‌ای، در کشوری که تفاوت‌های منطقه‌ای زیادی دارد، کمک می‌کند. وی دریافت که سطح نسبی فرامادی‌گرایی که به‌طور قابل‌توجهی از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است چه در سطح ثروتمندترین مناطق (مادرید و منطقه باسک) که بالاترین سهم فرامادی را دارند و چه در سطح فقیرترین مناطق (اندلس و کاستیل - لمانچا) که پایین‌ترین سهم فرامادی را در هر سال حقیقی نشان می‌دهند، با گذشت زمان ثابت است. این رابطه قوی است و به‌ویژه با میزان توسعه اقتصادی در منطقه‌ای معین در بیست و پنج سال پیش از پیمایش، یعنی طی دوره میان‌سال‌ی پاسخ‌گویان، برازش مناسبی را نشان می‌دهد ($r = 0.88$). این امر یافته‌های به‌دست‌آمده از نظم جهانی چهار جامعه را که مورد مطالعه قرار دادیم (مراجعه شود به آبرامسون و اینگلهارت a.d.) تأیید می‌کند و همچنین نشان می‌دهد که ارزش‌های فرامادی ارتباط نزدیکی با رفاه دارد. اگرچه رابطه میان تولید سرانه ناخالص ملی و ارزش‌ها مقطعی (Cross-sectional) است، اما نظریه دگرگونی ارزشی اشاره دارد که این وضعیت بیانگر فرایند پویایی است که در آن، توسعه اقتصادی طی فرایند تدریجی دگرگونی میان‌نسلی نهایتاً به افزایش فرامادی‌گرایی می‌انجامد. اگر این نظریه صحیح باشد، پس باید گروه‌های سنی جوان‌تر بیش از افراد مسن، به سمت ارزش‌های فرامادی‌گرایش یافته باشند، البته مشروط بر این‌که جامعه هم طی چهار یا پنج دهه از نظر اقتصادی به اندازه کافی رشد کرده باشد تا گروه‌های سنی جوان‌تر بیش از بلوغ، نسبت به افرادی که در سن پنجاه، شصت یا هفتاد سالگی هستند، از امنیت اقتصادی بیشتری بهره‌مند شوند.

نمودار ۵، نشان دهنده نمره‌های ارزشی در میان گروه‌های سنی در چند جامعه گزینش شده است که در پیمایش ارزش‌های جهانی ۱۹۹۰-۹۱ مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. مطابق این نمودار گروه‌های سنی جوان‌تر در حقیقت به‌طور قابل‌توجهی سهم بالاتری از فرامادی را نسبت به گروه‌های سنی مسن‌تر نشان می‌دهند.

این پدیده‌ای نیست که محدود به دموکراسی‌های غربی باشد؛ یعنی در جوامعی که دارای نهادهای متعدد سیاسی و اقتصادی و سنت‌های فرهنگی مختلف هستند، نیز یافت می‌شود. هرچند کشورهای ثروتمندتر نسبت به کشورهای فقیرتر سهم مطلق بالاتری از ارزش‌های فرامادی دارند، ولی در عین حال این ارزش‌ها در کشورهای فقیری که طی چند دهه گذشته افزایش سریعی را در استانداردهای غالب زندگی تجربه کرده‌اند، سیری صعودی دارد که بازتاب اختلاف ارزشی میان‌نسلی در این کشورهاست.

نتایج به دست آمده از کشورهای جامعه اروپایی قبلاً به طور مفصل بررسی و در نمودار ۵ مجموعاً در قالب یک خط منفرد نشان داده شده است. روی هم رفته، جامعه اروپایی بالاترین سهم از فرامادی‌گرایی را در این نمودار نشان می‌دهد. ایالات متحده و ژاپن نیز در رده بالایی قرار دارند. در این جوامع صنعتی پیشرفته حتی مسن‌ترین گروه‌ها [به لحاظ میزان گرایش به سوی ارزش‌های فرامادی] بالاتر از جوان‌ترین گروه‌های سنی در بیشتر کشورهای مورد بررسی هستند. در روسیه و آسیای شرقی نیز هرچه از گروه‌های سنی مسن به گروه‌های سنی جوان حرکت کنیم، شاهد افزایش تدریجی نسبت گرایش افراد از ارزش‌های مادی به فرامادی خواهیم بود.

نمودار ۵ - ارزش‌ها براساس گروه سنی، در دموکراسی‌های غربی، اروپای شرقی و آسیای شرقی



منبع: پیمایش ارزش‌های جهانی.

یادداشت: در صورتی که پاسخ‌گویان اولویت بالایی به حداقل سه هدف از پنج هدف مادی‌گرایی بدهند (یا چنان‌که یکی از دو هدف مهم‌تر از هر گروه چهار هدفی باشند)، براساس نمایه ارزش‌های مادی‌گرایی / فرامادی‌گرایی دوازده گویه‌ای به مثابه «رده بالا» طبقه‌بندی می‌شوند، در صورتی‌که هیچ‌یک از پنج هدف فرامادی‌گرایی را از میان اولویت‌های بالای خود برنگزینند، به مثابه «رده پایین» طبقه‌بندی می‌شوند.

در نگاه نخست، احتمالاً تعجب‌آور خواهد بود در کشوری چون روسیه، که طی دهه‌ای که این پیمایش‌ها انجام می‌شد، دچار رکود اقتصادی بود و تا سال ۱۹۹۰ در حال فروپاشی اقتصادی بود، شاهد چرخش‌گرایش افراد از ارزش‌های مادی به فرامادی باشیم. اگر چرخش به سمت فرامادی‌گرایی به سادگی شرایط اخیر را منعکس می‌کرد، نباید توقع داشته باشیم که اختلاف میان‌نسلی را مشاهده نماییم. اما نظریهٔ اینگلههارت فرایند بلندمدت دگرگونی میان‌نسلی را براساس اختلاف تجربه‌شده طی سال‌های پیش از بلوغ گروه سنی، مفروض شمرده است. از این دیدگاه، انتظار داشتیم که اختلاف میان‌نسلی قابل توجهی را به لحاظ‌گرایش‌های ارزشی در روسیه بباییم، زیرا متولدان دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در شرایط امن‌تری به کسب تجربه‌های سازنده پرداخته‌اند تا گروه‌های سنی متولد دهه‌های ۱۹۲۰، ۱۹۳۰، یا ۱۹۴۰.

برای مثال، افراد مسن‌تر در روسیه طی دههٔ ۱۹۲۰ شاهد گسترش فقر عمومی همراه با اشتراکی‌کردن اجباری بودند که پی‌آمد آن، ترور و تصفیهٔ استالینی در دههٔ ۱۹۳۰ و گرسنگی تلفات ۲۷ میلیون نفر در اتحاد جماهیر شوروی طی جنگ جهانی دوم بود. در مقابل، دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برای شوروی عصر رونق و رشد سریع اقتصادی بود؛ عصری که شوروی توانست از بیشتر کشورهای غربی پیشی گیرد. در این دوره، خروش‌چف با لحنی اغراق‌آمیز اظهار کرد که [کشورش قادر است] کشورهای دیگر را (از نظر اقتصادی) در خاک مدفون کند. در آن زمان، بسیاری از ناظران غربی این جمله را اغراقی پذیرفتنی تصور کردند. سال‌های اخیر مصیبت‌بار بود و آثار دوره‌ای را ایجاد کرد که همهٔ گروه‌های سنی روسی را به سمت قطب مادی سوق می‌داد. اما گروه‌های سنی جوان‌تر نسبت به گروه‌های سنی مسن‌تر، سال‌های پیش از دورهٔ بلوغ خود را در امنیت اقتصادی بیشتری سپری کردند و اگر تفاوت‌های میان‌نسلی، تفاوت در تجربهٔ پیش از بلوغ را منعکس سازد، در حقیقت باید منتظر یافتن شواهد دگرگونی میان‌نسلی در روسیه باشیم، که البته این شواهد در نمودار ۵ نشان داده شده است. هر چند خط گروه سنی روسیه در مقایسه با کشورهای ثروتمندتر از سطح بسیار پایین‌تری آغاز می‌شود و پایان می‌یابد، اما تفاوت‌های میان‌نسلی در روسیه حتی از تفاوت‌های موجود در اروپای غربی، ایالات متحده و ژاپن عمیق‌تر است. پی بردن به این موضوع که آیا‌گرایش جوانان روسی به ارزش‌های نسبتاً فرامادی به هنگام رویارویی با فروپاشی نظام اقتصادی پس از تجزیهٔ اتحاد جماهیر شوروی همچنان ادامه خواهد یافت یا خیر، نیازمند تحقیقات آتی است.

چین نیز چنین شیب تندی را نشان داده، تفاوت‌های بسیار زیاد میان‌نسلی را منعکس می‌سازد؛ تفاوت‌هایی که احتمالاً به بروز برخورد میان متفکران جوان و رهبری دیرینه مسلط بر ارتش، در بهار ۱۹۸۹ دامن زد. در چین میان تجربه‌های سازنده نسل مسن‌تر، که تقریباً از دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۹ را در فقر عمومی و جنگ داخلی سپری کرده بودند، و تجارب سازنده گروه‌های سنی جوان‌تر، که در شرایط نسبتاً ثبات و رونق [اقتصادی] رشد یافتند، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. اگرچه این شکوفایی اقتصادی با تحول شدید اما نسبتاً کوتاهی که به‌مثابه جهشی عظیم روبه‌جلو (The great leap forward) بود و نیز با وقوع انقلاب فرهنگی در اواخر دهه ۱۹۶۰ متوقف گردید.

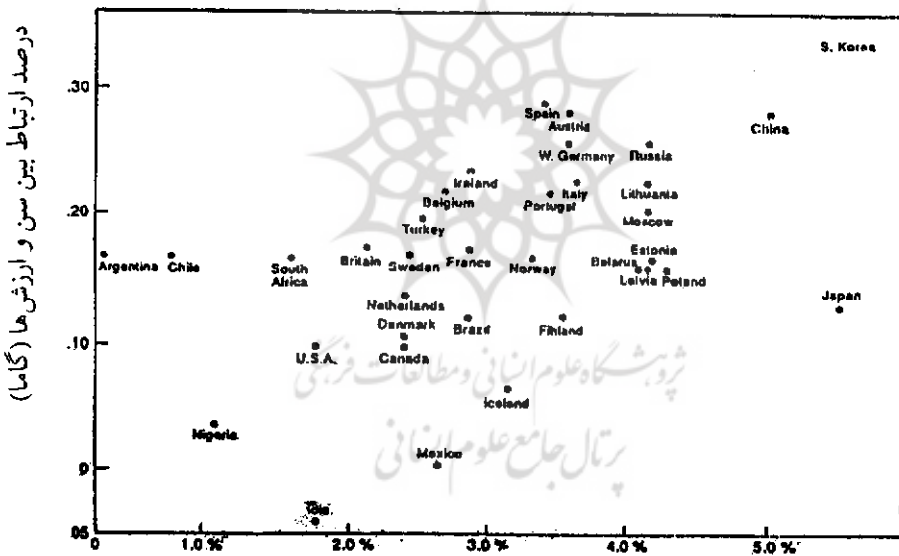
برجسته‌ترین مجموعه تفاوت‌های ارزشی میان‌نسلی را در کره جنوبی می‌توان مشاهده کرد. از دهه ۱۹۵۰، کره جنوبی نرخ رشد اقتصادی چشمگیری داشته است: در میان همه کشورهای جهان بانک جهانی داده‌هایی را درباره آن‌ها گزارش می‌کند، تنها یک کشور (سنگاپور) طی دوره‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ نرخ رشد اقتصادی بالاتری داشته است. صرف‌نظر از این کشور کوچک (Ministate) کره جنوبی از لحاظ رشد اقتصادی در جهان مقام اول را داشته و از کشوری فقیر و گرسنه در دهه ۱۹۵۰ به کشوری نسبتاً غنی تبدیل شده است. در این کشور با این سابقه تاریخی، افراد مسن‌تر از لحاظ اولویت دادن به ارزش‌های مادی برتری بسیار بیشتری دارند و سطح کلی فرامادی‌گرایی در گره هنوز پایین است. اما اولویت‌های فرامادی در میان جوانان کره‌ای برتری آشکاری دارد و جمعیت جوان این کشور نیز به سرعت در حال رشد است، به طوری که جوان‌ترین گروه سنی آن در حقیقت با همسالان آن‌ها در امریکا برابر است.

در مقایسه با کره جنوبی، داده‌های مربوط به نیجریه تفاوت‌های ارزشی میان‌نسلی ناچیزی را نشان می‌دهند: افراد مسن تقریباً به اندازه افراد جوان بر ارزش‌های فرامادی تأکید دارند. در این کشور نیز چشمگیر بودن تفاوت‌های ارزشی میان‌نسلی منعکس‌کننده نرخ دگرگونی اقتصادی در کشور مفروض است. زیرا درآمد سرانه نیجریه در حقیقت از دهه ۱۹۶۰ هیچ افزایشی نداشته است. چنان‌که نظریه ما اشاره دارد، تفاوت‌های ارزشی میان‌نسلی در صورتی بروز خواهند کرد که گروه‌های سنی جوان‌تر نسبت به گروه‌های سنی مسن‌تر در امنیت اقتصادی بیشتری سال‌های شکل‌گیری شخصیت خویش را پشت‌سر گذاشته باشند. بنابراین در کشورهایی که توسعه اقتصادی نداشته‌اند، این امر به واقعیت نپیوسته است.

نمودار ۶ رابطه میان سن و ارزش‌ها را در مورد هر کشور در ضریب واحد خلاصه می‌کند.

چنانکه این نمودار نشان می‌دهد، مثال‌های منتخب که در نمودار ۵ ارائه شده، الگوی کلی را منعکس می‌کند: تفاوت‌های ارزشی میان‌نسلی در کشورهایی که طی چهل سال گذشته بیشترین رشد اقتصادی را داشته‌اند، بیشتر است. از این‌رو، همبستگی میان سن و ارزش‌ها در کشورهایی چون کره جنوبی و چین، قوی‌ترین نوع همبستگی است. این همبستگی در کشورهایی چون نیجریه و هند، که نه تنها نرخ رشد اقتصادی آن‌ها کمتر از چین و کره جنوبی است بلکه توزیع درآمد در آن‌ها نیز بیشتر از دو کشور مذکور نابرابرانه است و بخش مهمی از جمعیت آن‌ها در خط فقر زندگی می‌کنند، ضعیف یا ناچیز است.

نمودار ۶ - اختلاف میان ارزش‌های جوان و مسن در جوامع دارای نرخ‌های متفاوت رشد اقتصادی



نرخ متوسط رشد اقتصادی (۱۹۵۰-۱۹۹۰)

منبع: پیمایش ارزش‌های جهانی سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۱؛ $P < 0.001$ ؛ $r = 0.52$ ؛ براساس نمایه دوازده گویدای ارزش‌های مادی‌گرایی / فرامادی‌گرایی.

یادداشت: اطلاعات مربوط به رشد در بلغارستان، چکسلواکی، آلمان شرقی، مجارستان یا ایسلند شمالی در

همچنین به خاطر داشته باشید که در ایالات متحده به‌رغم بالا بودن نسبی سطح مطلق فرامادی‌گرایی، نرخ دگرگونی و تفاوت‌های ارزشی نسبتاً پایین است (شاخص چهار گویه‌ای حتی تفاوت‌های ضعیف‌تری را نشان می‌دهد). اگرچه ایالات متحده یکی از ثروتمندترین کشورها در سده بیستم بوده، اما در این کشور در مقایسه با کشورهای اروپایی و آسیای شرقی، دگرگونی قابل‌توجهی در تجربه‌های سازنده گروه‌های سنی جوان‌تر و مسن‌تر روی نداده است. [این امر شاید از آن‌روست که] همه افرادی که حجم نمونه این تحقیق را تشکیل می‌دادند، در تمام طول زندگی خود در عصری می‌زیسته‌اند که ایالات متحده کشوری ثروتمند بوده و پس از جنگ جهانی دوم هم ویران نشده و در دهه‌های اخیر رشد نسبتاً آهسته‌ای داشته است.

البته ما چند مورد انحرافی را نیز مشاهده می‌کنیم. برای مثال پیش‌بینی شده بود که در آرژانتین و شیلی نسبت به نرخ رشد اقتصادی تفاوت‌های ارزشی میان‌نسلی چشمگیرتری مشاهده شود. چنان‌که در ژاپن با توجه به نرخ رشد اقتصادی، تفاوت‌های ارزشی میان‌نسلی کمتری انتظار می‌رفت، گرچه این پیش‌بینی‌ها تحقق نیافت، اما به‌طور کلی، الگو روشن است: نرخ بالای رشد اقتصادی با تفاوت‌های ارزشی میان‌نسلی چشمگیر است. میزان این همبستگی بالا ($r = 0/52$) و از نظر آماری در سطح بالاتر از $0/01$ معنی‌دار است.

هنوز داده‌هایی از مجموعه مشاهدات بلندمدت برای نشان دادن این‌که توسعه اقتصادی موجب جابه‌جایی [ارزشی] میان‌نسلی به سمت ارزش‌های فرامادی در سطح جهان می‌شود، مورد نیاز است اما چنین داده‌هایی برای بیشتر این کشورها در دسترس نیست. شواهد موجود با پیش‌بینی‌های نظریه جابه‌جایی ارزشی فرامادی تناسب بسیار خوبی دارند و لذا می‌توانیم این نظریه را با تعداد نسبتاً اندک داده‌های مجموعه مشاهدات زمانی مربوط تکمیل کنیم.

جدول ۵- جابه‌جایی به سوی ارزش‌های فرامادی: نتایج به‌دست‌آمده از پیمایش‌های ارزش‌های جهانی ۸۳-۱۹۸۱ در برابر ۹۱-۱۹۹۰

درصد فرامادی منهای درصد مادی			
کشور	۱۹۸۱-۸۳	۱۹۹۰-۹۱	تغییر خالص
فنلاند	۲۱	۲۳	+۲
هلند	-۲	۲۶	+۲۸
کانادا	-۶	۱۴	+۲۰
ایسلند	-۱۰	-۱۴	-۴
سوئد	-۱۰	۹	+۱۹
آلمان غربی	-۱۱	۱۴	+۲۵
بریتانیا	-۱۳	۰	+۱۳
فرانسه	-۱۴	۴	+۱۸
بلژیک	-۱۶	۲	+۱۸
آفریقای جنوبی	-۱۶	-۳۳	-۱۷
مکزیک	-۱۹	-۱۴	+۵
ایرلند	-۲۰	-۴	+۱۶
آرژانتین	-۲۰	-۶	+۱۴
نروژ	-۲۱	-۱۹	+۲
ایالات متحده ^{۱۱}	-۲۴	۶	+۳۰
ژاپن	-۳۲	-۱۹	+۱۳
ایتالیا	-۳۹	۷	+۴۶
اسپانیا	-۴۱	-۶	+۳۵
ایرلند شمالی	-۴۶	-۷	+۳۸
مجارستان	-۵۰	-۴۱	+۹

منبع: پیمایش‌های ارزش‌های جهانی.

^{۱۱} پرسش مربوط به ارزش‌ها در ایالات متحده در پیمایش ۱۹۸۱-۸۳ مطرح نگردید؛ نتایج مربوط به پیمایش

1980 NES و براساس شاخص ارزش‌های چهارگزینه‌ای است.

در خصوص بیست مورد از این کشورها، داده‌هایی از مجموعه ارزشی چهارگزینه‌ای مربوط به دو پیمایش ارزش‌های جهانی ۸۳-۱۹۸۱ و ۹۱-۱۹۹۰ در دسترس است.^{۱۸} چنان‌که جدول ۵ نشان می‌دهد، در میان این بیست کشور، هجده کشور جابه‌جایی در جهت پیش‌بینی شده را آشکار می‌سازند. تنها دو کشور (ایرلند و آفریقای جنوبی) جابه‌جایی به سمت مادی‌گرایی را نشان می‌دهند. [البته] هیچ توضیحی برای این‌که چرا ایرلند از این مسیر منحرف شده است نداریم، اما جای تعجب نیست اگر آفریقای جنوبی جابه‌جایی به سمت اهداف مادی را نشان دهد. ارزش‌های هر جامعه در مقاطع زمانی معین، منعکس‌کننده ادغام روندهای بلندمدت و آثار دوره‌ای جاری است. آفریقای جنوبی طی دهه ۱۹۸۰ دوره ناامنی شدیدی را تجربه کرد؛ اقتصاد این کشور دچار مصیبت تحریم بین‌المللی و پایین آمدن بهای کالاها گردید و [سرانجام] در دهه ۱۹۸۰ دچار رکود اقتصادی شد. به علاوه، خشونت گسترده و بی‌ثباتی سیاسی، توجه به امنیت جانی در میان سفیدپوستان و سیاه‌پوستان را افزایش داد. [گویی] آثار دوره‌ای قدرتمندی در کار بود تا به جای ایجاد حس امنیت که به ارزش‌های فرامادی کمک می‌کند، حس ناامنی به وجود آورد.

نتیجه

منتقدانی که استدلال می‌کنند هیچ‌گرایش آشکاری به سمت فرامادی‌گرایی وجود نداشته، در اشتباه هستند. به‌رغم تردیدهای توماسن و وان‌دات، شواهد موجود از سال ۱۹۸۶ روشن می‌سازد که در هلند روند قدرتمندی به سمت فرامادی‌گرایی وجود داشته است. هرچند که شیولی محق است تا از لحاظ فنی ادعا کند که تعبیر چرخه زندگی را که از داده‌های گروه سنی بهره می‌گیرد، نمی‌توان بطور قطع رد کرد؛ ولی این داده‌ها عمدتاً نمایانگر آنند که جای‌گزینی میان‌نسلی، محرک توانمند و بلندمدتی است که موجب افزایش فرامادی‌گرایی می‌شود. طبق آمار سال ۱۹۹۲، داده‌های مربوط به هر هشت کشوری که مورد بررسی قرار گرفتند، روند عمده آماری به سمت فرامادی‌گرایی را آشکار می‌سازند.

کلارک و دات همچنین ادعا می‌کنند که دگرگونی کوتاه‌مدت ارزش‌ها در برابر دگرگونی‌های اقتصادی، به روشی مغایر با آنچه نظریه اینگلههارت مطرح کرده است، واکنش نشان می‌دهند. این استدلال آن‌ها که فرامادی‌گرایی با بالا رفتن نرخ بیکاری افزایش می‌یابد، قابل تأیید نیست و

در سطح فردی، انبوهی از داده‌ها نشان می‌دهد، افرادی که دل‌نگران بیکاری هستند، به سمت کسب ارزش‌های مادی‌گرایش یافته‌اند. طی اوایل دهه ۱۹۸۰، فرامادی‌گرایی با رشد بیکاری افزایش یافت، اما این رابطه، همبستگی منفی میان تورم و بیکاری را منعکس می‌کند. در حقیقت، در کشورهایی که آثار بیکاری از نظر آماری معنادار (Significant) است، بیکاری با رشد مادی‌گرایی رابطه دارد.

به‌طور خلاصه، سنجه ارزشی چهارگزینه‌ای پایه‌ای که اینگلهارت آن را توسعه داد، بیشتر با استدلال نظری وی متناسب است. با آزمون‌های معمول درباره اعتبار (Validity)، مجموعه چهارگزینه‌ای ارزش‌ها به‌طور قابل توجهی خوب عمل کرده است. افزون بر دو دهه پیش، محققان در بیش از بیست کشور، اعتبار این مجموعه را در برابر نمره‌های متغیرهای جمعیتی و نگرشی (Attitudinal) که انطباق نظری با موضوع دارند، بررسی کرده‌اند. در موارد بسیار زیادی، روابط پیش‌بینی شده تأیید گردیده است. شالوده چندوجهی سنجه نیز به‌طور مفصل تحلیل شده است و این سنجه، ساختار نظری بی‌تناقضی در گستره وسیع کشورها دارد. ثبات این ساختار همچنین در پیمایش‌هایی که در سال‌های ۱۹۷۳، ۱۹۷۸، ۱۹۸۸ و ۱۹۹۰ به اجرا درآمد، نشان داده شده است. در این پیمایش‌ها تعداد بیشتری از گزینه‌های ارزشی به کار گرفته شده است. در بهترین وضعیت، همین ساختار از پیمایشی به پیمایش دیگر پدیدار می‌شود. شاخص (Indicator) چهارگزینه‌ای که از ۱۹۷۰ مورد استفاده قرار گرفته، ثابت کرده است که شاخص بسیار مناسبی برای ارزش‌هاست و با تفاوت‌های میان‌نسلی ارتباط بسیار زیادی دارد. این رابطه به دانشمندان اجازه می‌دهد تا جهت و حتی دامنه تقریبی دگرگونی را پیش‌بینی کنند (مؤلفه‌ای که به سبب جای‌گزینی جمعیت میان‌نسلی روی می‌دهد). آشکار است که این جای‌گزینی گروه سنی نیروی عمده‌ای است که موجب دگرگونی ارزشی می‌گردد. نمودارهای ۲ تا ۴ نشان می‌دهند که گروه‌های سنی مشخصی در سال ۱۹۹۲ تمایل داشته‌اند که تقریباً به همان سطحی از فرامادی‌گرایی دست یابند که [نتایج آن] در نخستین پیمایش [انجام شده] در ۲۲ سال پیش آمده است. حال اگر طی این دو دهه هیچ انتقال جمعیتی صورت نگرفته باشد، باید میزان کلی فرامادی‌گرایی افزایش بسیار کمی را نشان دهد. اما [نتایج پژوهش‌ها بیانگر] افزایش مطلق فرامادی‌گرایی در هفت کشور از هشت کشوری هستند که داده‌های تفصیلی آن‌ها طی ۲۲ سال در دسترس است. [در حقیقت] در همه این کشورها به جز بلژیک، جای‌گزینی نسلی عامل عمده‌ای

است که موجب افزایش میزان مطلق فرامادی‌گرایی شده است.

البته، ضمانتی وجود ندارد که گرایش به فرامادی‌گرایی همچنان ادامه یابد. چنان‌که دانکن (Duncan) خاطر نشان ساخته، «با فرض این‌که گرایش مزبور در دوره خاصی مسلم باشد، اما هیچ عاملی ادامه این روند را تضمین نمی‌کند» (۱۹۶۸، ۲۶۹). به نظر می‌رسد که در چند دهه آینده، جای‌گزینی جمعیتی موجب رشد فرامادی‌گرایی شود. در هر جامعه‌ای به جز هند، جوانان نسبتاً بیش از افراد مسن‌تر ارزش‌های فرامادی را پذیرفته‌اند (اگرچه، همان‌گونه که نمودار ۶ نشان می‌دهد، این رابطه از جامعه‌ای به جامعه دیگر بسیار تفاوت دارد). چنان‌که همین اظهار داشت: «حقیقت اجتناب‌ناپذیر زندگی این است که جوان‌ها جای‌گزین پیرها خواهند شد و روال آینده و هر روندی را تعیین خواهند کرد. بنابراین، اگر جوانان متفاوت از پیران باشند و [اگر] این تفاوت همچنان به‌رغم افزایش سنشان ادامه یابد، می‌توان با جرأت پیش‌بینی‌هایی را ابراز کرد» (۱۹۷۲، ۲۴۳).

اگرچه، جای‌گزینی نسلی احتمالاً موجب سیر صعودی فرامادی‌گرایی می‌شود، ولی تحلیل‌های مجموعه مشاهدات زمانی نشان می‌دهد که محرک‌های اقتصادی (به‌ویژه نرخ تورم) نیز ممکن است بر دگرگونی ارزشی تأثیر بگذارند. به همین علت است که به‌رغم اثبات روند مذکور [یعنی تأثیر جای‌گزینی قبلی بر افزایش فرامادی‌گرایی] از طریق شواهد و مدارک و با وجود افزایش گرایش جوانان اروپایی به سمت ارزش‌های فرامادی به موازات بالاتر رفتن سن [گاه مشاهده می‌کنیم که] محرک‌های اقتصادی نیز بر سرعت و حتی جهت دگرگونی ارزشی در آینده تأثیر می‌گذارند. بنابراین حتی اگر امکان پیش‌بینی دامنه دگرگونی‌های ارزشی آتی این جوامع وجود داشته باشد (مراجعه کنید به آبرامسون و اینگلهارت ۱۹۸۷، ۱۹۹۲؛ اینگلهارت ۱۹۹۰)، اما این پیش‌بینی تنها به‌مثابه خطوط راهنما به سوی آنچه امکان رخداد آن می‌رود، عمل می‌کند.

پی‌آمدهای فروپاشی (Breakup) اتحاد جماهیر شوروی صرفاً به‌مثابه یک نقطه آغاز به‌شمار می‌رود و مطرح کردن سناریوی بی‌روحي که کل مطالعات مربوط به ارزش‌های مردم را بدون معنی جلوه دهد، ساده است، اما این امکان وجود دارد که با یک یادداشت روشن‌تر، آن را به پایان رسانیم. در حال حاضر، داده‌هایی درباره ارزش‌ها در سطح گسترده‌ای از جوامع که ۷۰٪ از جمعیت جهان را دربرمی‌گیرد، در دست داریم. یک دهه پیش، انجام این نوع پیمایش‌ها با

همکاری محققان بومی در بسیاری از این کشورها غیرممکن بوده است. تغییراتی که این نوع تحقیقات را امکان‌پذیر ساختند، برای دانشمندان علوم اجتماعی مفید بوده است، اما اینان از این توانایی بالقوه برخوردارند که از میلیاردها شهروند عادی نیز بهره‌گیرند. این گستره وسیع داده‌ها که به واسطه پیمایش‌های ارزش‌های جهانی در دسترس است، در جای‌گیری داده‌های اروپای غربی در چشم‌انداز جهانی سودمند است. این داده‌های جدید بیانگر دو نکته عمده هستند:

نخست، چرخش از ارزش‌های مادی به سمت فرامادی انحصاراً پدیده‌ای غربی نیست، بلکه در جوامعی که دارای نهادها و سنن فرهنگی متعدد هستند نیز یافت می‌شود. ظهور ارزش‌های فرامادی رابطه نزدیکی با رونق [اقتصادی] دارد و به نظر می‌رسد در هر جامعه‌ای که از رشد اقتصادی کافی در دهه‌های اخیر بهره برده، رخ دهد. به این ترتیب، گروه‌های سنی جوان‌تر نسبت به گروه‌های سنی مسن‌تر عمدتاً امنیت اقتصادی بیشتری را تجربه کرده‌اند. اختلافات ارزشی میان‌نسلی نرخ رشد اقتصادی را منعکس می‌کند. البته، رشد اقتصادی تنها یکی از عواملی است که در امنیت یا عدم امنیت مؤثر است، اما همین یک عامل اولاً نقش حساسی در تأمین امنیت برعهده دارد، ثانیاً عاملی است که داده‌های ملی و زمانی نسبتاً مناسبی از آن در دسترس داریم. [اما علاوه بر این عوامل، عوامل دیگری چون] جنگ، تحولات داخلی و تضادهای قومی نیز ممکن است تأثیر عمده‌ای بر احساس امنیت داشته باشند، اما دقیقاً به این دلیل که گرایش به ایجاد موقعیت‌های خاصی دارند (که کمتر قابلیت کمی شدن دارند)، تحلیل تجربی آن‌ها مشکل‌تر است.

دوم، در هر جامعه‌ای که دگرگونی ارزشی رخ دهد، اختلافات میان‌نسلی به‌طور قابل ملاحظه‌ای قدرتمند است. در اروپای غربی، اختلافات بنیادی و آشکار میان ارزش‌های گروه‌های سنی جوان‌تر و مسن‌تر با رکود اواسط دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ تثبیت شد. نمونه بارزتر این‌گونه تفاوت‌های ارزشی میان‌نسلی در روسیه و اروپای شرقی همزمان با فروپاشی نظام‌های سیاسی و اقتصادی قابل مشاهده است. [گرچه] این ارزش‌ها آثار دوره‌ای قابل پیش‌بینی را در پاسخ به شرایط اقتصادی رایج نشان می‌دهند، اما جابه‌جایی آن‌ها از فرامادی به مادی یا برعکس، به‌سادگی بیانگر شرایط جاری جامعه نیست؛ چون این ارزش‌ها به‌مثابه مؤلفه‌های بلندمدتی هستند که ظاهراً بیشتر شرایط خاصی را که در شکل‌گیری شخصیت گروه‌های سنی مفروض در چهل یا پنجاه سال پیش مؤثر بوده است، نشان می‌دهند.

اختلافات پایدار میان نسلی که [با ارائه داده‌های فوق] کشف نمودیم، توضیحات نظریه انتخاب عقلانی را که در پی تبیین رفتار به‌منزله پاسخ بلافصل به موقعیتی معین است، به‌طور جدی تضعیف می‌کند، زیرا ما شاهد تفاوت‌های نسلی‌ای هستیم که به‌نظر می‌رسد میراث پایدار تجربه‌های متمایزی باشند که در شکل‌گیری نسل مفروض مؤثر بوده‌اند. گرچه در هر مقطع از زمان مفروض، گروه‌های سنی مربوطه در جامعه مفروض همانند بزرگ‌ترهایشان در شرایط یکسانی به سر می‌برند، اما به روش‌های اساساً متفاوتی در برابر آن واکنش نشان می‌دهند. ظاهراً این واکنش‌های متفاوت در برابر شرایط یکسان، صرفاً انعکاس‌دهنده این حقیقت نیست که گروه‌های سنی، متعلق به سنین مختلف بوده‌اند؛ زیرا ارزش‌های متمایز، به مشخص کردن گروه‌های سنی مفروض حتی پس از گذشت چند دهه از عمرشان ادامه خواهند داد.

پی‌نوشت

- ۱- از پاسخ‌گویان خواسته شده بود تا دو هدف برتری را که معتقدند کشورشان باید دنبال کند، از میان چهارگزینه زیر انتخاب کنند:

 - الف - حفظ نظم در کشور، ب - اعطای حق بیشتر به مردم در خصوص تصمیم‌گیری‌های مهم دولتی، ج - مبارزه با افزایش قیمت‌ها، د - دفاع از آزادی بیان.

پاسخ‌گویانی که «حفظ نظم» و «مبارزه با تورم» را انتخاب کرده بودند، در مقوله مادی طبقه‌بندی شدند، در حالی که افرادی که «اعطای حق بیشتر به مردم در تصمیم‌گیری‌ها» و «آزادی بیان» را برگزیده بودند، در مقوله فرامادی جای گرفتند. چهار ترکیب باقیمانده در مقوله «التقاطی» طبقه‌بندی شدند.

- ۲- از آن‌جا که سنجه پایه‌ای مادی / فرامادی سه مقوله (مادی، التقاطی و فرامادی) دارد، شاخص درصد تفاوت معادل نمره میانگین است (به اینگلهارت ۱۹۹۰، ۴۳۶ مراجعه کنید). به عبارت دقیق‌تر، معادل با نمره میانگین است که به هر فرامادی نمره ۱۰۰، به هر پاسخ‌گوی التقاطی نمره صفر، و به هر مادی نمره ۱۰۰ می‌دهد. در بسیاری از تحلیل‌ها، رابطه یکنواختی (Monotonic relationship) میان سه مقوله این سنجه وجود دارد. برای مثال، در انتخاب ریاست جمهوری ایالات‌متحده در سال ۱۹۹۲ بین فرامادی‌گرایی با آرای که به بیل کلینتون داده شد، همبستگی مثبت وجود داشت. طبق تحلیل ما در خصوص پیمایش مطالعه انتخابات ملی ۱۹۹۲، از میان رأی‌دهندگان حزب اصلی که به کلینتون رأی دادند، ۷۶ درصد (تعداد کل ۲۴۸ نفر) فرامادی‌گرا؛ ۵۷ درصد

(تعداد کل نفر) ۸۷۶ (تقاطعی گرا؛ ۴۳ درصد (تعداد کل نفر) ۲۱۲ (مادی گرا بودند.

- ۳- همزمان با نگارش این مقاله، بخش بایگانی داده‌های مربوط به کنسرسیوم میان‌دانشگاهی بیمایش‌های سیاسی و اجتماعی، نتایج کل بیمایش‌های نوسان‌سنج اروپا طی پاییز ۱۹۹۲ را منتشر کرد.
 - ۴- با آغاز پاییز ۱۹۹۰، بیمایش‌های نوسان‌سنج اروپا، استان‌های تازه شکل‌گرفته‌ای را که قبلاً جزو خاک آلمان شرقی محسوب می‌شدند، اضافه کرد. به منظور مقایسه بیشتر، پاسخ‌گویان این استان‌ها را از تحلیل خود حذف کردیم.
 - ۵- در زمینه تحلیل از دگرگونی در طی زمان به پیروی از اینگلهارت (۱۹۷۷)، نتایج بیمایش‌های جامعه اروپایی طی ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ را ادغام کردیم. در ۱۹۷۷، ۱۹۷۸، و ۱۹۸۰-۹۲، نتایج دو بیمایش را باهم ادغام کردیم. کلارک و دات نیز نتیجه سالانه واحدی را در تحلیل‌های خود به کار بستند (۱۹۹۱، نمودارهای ۱ و ۲)، اگرچه توماسن و وان دت در هر بیمایش نیم‌سالانه به نتایجی دست یافتند (۱۹۸۹، نمودار ۱).
 - ۶- توضیحات کاملی در خصوص ارزش‌ها برای هر هشت کشور اروپایی در هر سال بیمایشی از ۱۹۷۰-۷۱ یا ۱۹۷۳ تا بهار ۱۹۹۰ در آبرامسون و اینگلهارت ۱۹۹۲ ارائه خواهیم کرد.
 - ۷- از پاسخ‌گویان خواسته شده بود تا علاوه بر انتخاب هدف مورد نظر از میان چهار هدف استاندارد (مراجعه شود به پی‌نوشت ۱)، دو هدف متعالی خود را از میان دو مجموعه زیر انتخاب کنند:
 - حفظ نرخ بالای رشد اقتصادی،
 - اطمینان از وجود نیروهای دفاعی قوی در کشور،
 - اعطای حق بیشتر به مردم در تصمیم‌گیری‌های مربوط به کار و روابط اجتماعی‌شان،
 - تلاش در جهت زیباتر سازی شهرها و روستاها،
 - و
 - حفظ اقتصاد با ثبات،
 - مبارزه با جرم و جنایت،
 - حرکت به سوی جامعه‌ای دوستانه‌تر و انسانی‌تر،
 - حرکت به سوی جامعه‌ای که در آن اندیشه ارزشمندتر از ثروت به شمار می‌رود.
- برای اطلاع از شیوه‌های به کار گرفته شده در نمره‌گذاری شاخص دوازده‌گزینه‌ای، به اینگلهارت ۱۹۹۰ مراجعه کنید.
- ۸- نتایج کامل گروه سنی را برای هر یک از هشت کشور تا بهار ۱۹۹۰ و نیز ارزش‌های خاص را برای هر گروه

سنی برای نمونه ادغام شده شش کشور در مقاله آبرامسون و اینگلهارت که در سال ۱۹۹۲ منتشر شده است، ارائه می‌دهیم. چنان‌که مشاهده کرده‌ایم، بیشتر تخمین‌های ما در خصوص گروه سنی در هر شش کشور نمونه بر بیش از هزار مورد مبتنی است و حتی گروه‌های سنی پایین‌تر بیش از ششصد مورد را دربرمی‌گیرد.

۹- تأثیر سواد بر ارزش‌ها پیچیده است، و تأثیرات چندجانبه (Multifacted) آن را در آبرامسون و اینگلهارت (پی‌نوشت ۱) به بحث می‌کشیم و به نقد استدلال دات (Duch) و تایلور (۱۹۹۳) مبنی بر این‌که دست‌آوردهای آموزشی پیشین و شرایط اقتصادی موجود از عوامل عمده‌ای هستند که بر ارزش‌ها تأثیر می‌گذارند، می‌پردازیم. ۱۰- به پی‌نوشت ۱ مراجعه کنید.

۱۱- نتایج این پژوهش گروه سنی تا بهار ۱۹۹۲ را دربرمی‌گیرد. داده‌های مربوط به تورم و بیکاری براساس آماری است که مرکز آمار جوامع اروپایی منتشر کرده است. آمار اقتصادی آلمان برای سال‌های ۱۹۹۰-۹۲ اسنان‌هایی را که جزو خاک آلمان شرقی بوده‌اند، مستثنا کرده است.

۱۲- چات فیلد (Chatfield) یادآور می‌شود که آزمون‌های متداول مربوط به خودهمبستگی زمانی که تعداد نمونه‌ها کمتر از ۱۰۰ باشد فاقد قدرت است (۱۹۸۹، ۶۲). وی معتقد است که قدرتمندترین آزمون، سنجش ضریب تابع خودهمبستگی مرتبه نخست است. از آن‌جا که در دانمارک و ایرلند، ۱۸ مشاهده صورت گرفته است، یافته معادل $\pm 0/47$ وجود خودهمبستگی را نشان می‌دهد. همچنین از آن‌جا که ۱۹ مشاهده در کشورهای دیگر و نمونه شش ملتی (Six-nation) وجود دارد، یافته معادل $\pm 0/458$ بیانگر وجود خودهمبستگی است. هیچ‌یک از عامل‌های خودهمبستگی مرتبه نخست به این کمیت‌ها نزدیک نیستند. بالاترین عامل خودهمبستگی مرتبه نخست در آلمان است (۰/۲۶۳). آلمان تنها کشوری است که در آن، نتیجه تاحدودی متأثر از کنترل بر خودهمبستگی است.

۱۳- حتی اگر مشکلی با خودهمبستگی وجود نداشته باشد، ماکتمترین تأثیرات خودهمبستگی را با بهره‌گیری از برآوردکننده‌های (Estimators) تکراری پرایس - وینستن (Prais - Winsten) جبران کردیم (برای بحث در این خصوص به آستروم ۱۹۹۰ مراجعه کنید). این نتایج را در مقاله اینگلهارت - آبرامسون مربوط به سال ۱۹۹۳، در جدول الف ۱ نشان می‌دهیم. به جز دگرگونی در سطح معناداری در آلمان (معناداری رابطه میان بیکاری و ارزش‌ها از ۰/۰۶۱۶ به ۰/۱۳۳۴ تنزل می‌یابد)، تفاوت‌های بسیار اندکی میان نتایج آن جدول با نتایج جدول ۴ وجود دارد.

۱۴- کلازک و دات (۱۹۹۱) همچنین معتقد هستند که سنجه اینگلهارت در خصوص مادی‌گرایی / فرامادی‌گرایی میزان بالایی از ناپایداری سطح فردی را متجلی می‌کند. این استدلال برای تحلیل حاضر ما

متعامد (Orthogonal) است، زیرا حتی سطوح نسبتاً بالای ناپایداری سطح فردی قابل مقایسه با این نظریه است که جای‌گزینی بلندمدت نسلی گرایش به فرامادی‌گرایی دارد. اگرچه، در جای دیگر استدلال کردیم که برآوردهای کلارک و دات ناپایا (Unreliable) هستند. تحلیل‌های لیزرل در کنار بررسی‌های اینگلهارت (۱۹۹۰)، دوگراف (Degraaf) و وان دت (۱۹۸۹) در مقایسه با یافته‌های کلارک و دات جملگی با ثبات‌تر هستند. بحث مفصل در خصوص آزمون‌های بدیل دربارهٔ ثبات در سطح فردی را در اینگلهارت و آبرامسون (۱۹۹۲) می‌توان یافت.

۱۵- داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی ۱۹۸۱-۸۳ از طریق بخش بایگانی داده‌های پیمایشی ICPSR در دسترس است؛ و داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی ۱۹۹۰-۹۱ به‌طور معمول به‌صورت سند درمی‌آید تا از طریق بایگانی ICPSR منتشر گردد و برنامه‌ریزی می‌شود تا در سال ۱۹۹۴ منتشر گردد. سندسازی شامل اطلاعاتی دربارهٔ شیوه‌های نمونه‌گیری است که در چهل جامعه استفاده شده است.

۱۶- تحلیل عاملی نشان می‌دهد که برخی تعدیل‌های کوچک‌تر (Minor modifications) در سنجهٔ دوازده‌گزینه‌ای اینگلهارت برای ساخت سنجه‌ای که در جوامع متعدد از نظر میان‌فرهنگی قابل مقایسه است، ضروری است (مراجعه شود به آبرامسون و اینگلهارت ۱۹۹۳). گزینهٔ «رشد اقتصادی» در کشورهای سوسیالیست دولتی (State-socialist) (از جمله چین) بار عاملی ارزش فرامادی، و گزینهٔ «شهرهای زیبا» در چند کشور سوسیالیست دولتی و در جوامع جهان سوم بار عاملی ارزش مادی می‌شود. اگرچه، پنج‌گویه از شش گویه‌ای که برای مطرح کردن (Tap) ارزش‌های فرامادی طراحی شده است (همه به استثنای «شهرهای زیبا»)، به‌روشنی ارزش‌های فرامادی را مطرح می‌سازد. پاسخگویان ابتدا از صفر تا پنج، بر طبق رقم کلی پاسخ‌های فرامادی که آن‌ها برمی‌گزینند، نمره‌بندی می‌شوند. اگرچه، درصد تفاوت را توسعه داده‌ایم تا نمایش این داده‌ها را در این‌جا تسهیل کند، توزیع کامل نمره‌ها را برای هر کشور، در مقالهٔ اینگلهارت و آبرامسون، سال ۱۹۹۳، جدول ۱، الف ۲، نشان داده شده است.

۱۷- اینگلهارت (۱۹۸۷) بازده نزولی نهایی (Diminishing marginal utility) افزایش ثروت را توضیح می‌دهد. اگرچه، معتقد نیست که افزایش ثروت تأثیر بازده نزولی وار بر احساس امنیت دارد، و رابطهٔ خطی میان ثروت و فرامادی‌گرایی با نظریهٔ اینگلهارت سازگار است.

۱۸- با وجودی که اولین پیمایش ارزش‌های جهانی مادی‌گرایی / فرامادی‌گرایی را در دانمارک مورد سنجش قرار داد، مشکلات فنی این سنجش را با دومین پیمایش ارزش‌های جهانی غیرقابل مقایسه کرد. طبق درخواست محققان آرزانتین، پیمایش ۱۹۸۳ آرزانتین از سوی ICPSR منتشر نگردید.

منابع و مأخذ

- Abramson, Paul., and Ronald Inglehart. 1986. "Generational Replacement and Value Change in Six West European Societies." *American Journal of Political Science*. 30: 1-25.
- Abramson, Paul R., and Ronald Inglehart, 1987. "Generational Replacement and the Future of Post-Materialist Values." *Journal of Politics*, 49: 231-41.
- Abramson, Paul R., and Ronald Inglehart, 1992. "Generational Replacement and Value Change in Eight West European Societies." *British Journal of Political Science*. 22: 183-228.
- Abramson, Paul R., and Ronald Inglehart, 1993. "The Structure of Values on Five Continents." Michigan State University, Typescript.
- Abramson, Paul R., and Ronald Inglehart. N. d. "Education Security and Postmaterialism." *American Journal of Political Science*. Forthcoming.
- Bennulf, Martin, and Soren Holmberg. 1990. "The Green Brekthrough in Sweden." *Scandinavian Political Studies*, 13(2): 165-84.
- Betz, Hans-Georg, 1990. "Value Change in Postmaterialist Politics: The Case of West Germany." *Comparative Political Studies*. 23: 239-56.
- Böltken, Ferdinand, and Wolfgang Jagodzinski. 1985. "In an Environment of Insecurity: Postmaterialism in the European Community, 1970 to 1980." *Comparative Political Studies*. 17: 453-84.
- Chatfield, Christopher. 1989. *The Analysis of Time Series: An Introduction*. London: Chapman & Hall.
- Clarke, Harold D., and Nitish Dutt. 1991. "Measuring Value Change in Western Industrialized Societies: The Impact of Unemployment". *American Political Science Review*. 85: 905-20.
- Crepaz, Markus. 1990. "The Impact of party Polarization and Postmaterialism on Voter

Turnout-a Comparative Study of 16 Industrial Democracies". *European Journal of Political Research*. 18: 183-205.

- Dalton, Russell J. 1991. "The Dynamics of Party System Change". In *Eurobarometer: The dynamics of European Public Opinion*. ed. Karlheinz Reif and Ronald Inglehart. New York: St. Martin's.

- Dalton, Russell J., Scott C. Flanagan, and Paul Allen Beck, eds. 1984. *Electoral Change in Advanced Industrial Democracies: Realignment or Dealignment?* Princeton: Princeton University Press.

- De Graaf, Nan Dirk. 1988. *Postmaterialism and the Stratification Process*. Utrecht: Interdisplinaire Social Wetenschappelijk Onderzoeksinstituut.

- Diez - Nicolas, Juan. N. D. "Postmaterialismoy Desarrollo Economico". *Revista Espanola de Investigaciones Sociological*. Forthcoming.

- Duch, Raymond M., and Michael A. Taylor. 1993. "Postmaterialism and the Economic Condition". *American Journal of Political Science*. 37: 747-79.

- Duncan, Otis Dudley. 1968. "Social Stratification and Mobility: Problems in the Measurement of a Trend". In *Indicators of Social Change*, ed. Eleanor B. Sheldon and Wilbert E. Moore. New York: Sage, 1968.

- Ganzeboom, Harry B. G., and Henk Flap, eds. 1989. *New Soical Movements and Value Change: Theoretical Developments and Empirical Analyses*. Amsterdam: SISWO.

- Gibson, James L., and Raymond M. Duch. 1994. "Postmaterialism and the Emerging Soveit Democracy". *Political Research Quarterly*. 47: 5-39.

- Glenn, Norval D. 1977. *Cohort Analysis Beverly Hills: Sage. Hoffmann - Martinot*, Vincent. 1991. "Gruene and Verts: Two Faces of European Ecologism". *West European Politics*. 14(4): 70-95.

- Huber, John. 1989. "Values and Partisanship in Left-Right Orientations: Measuring Ideology". *European Journal of Political Research*. 17: 599-621.

- Hyman, Herbert H. 1972. *Secondary Analysis of Sample Surveys: Principles, Procedures, and Potentialities*. New York: Wiley.
- Inglehart, Ronald. 1971. "The Silent Revolution in Europe: Intergenerational Change in Post-Industrial Societies". *American Political Science Review*. 65: 991-1017.
- Inglehart, Ronald. 1977. *The Silent Revolution: Changing Values and Political Styles Among Western Publics*. Princeton, Princeton University Press.
- Inglehart, Ronald. 1981. "Post-Materialism in an Environment of Insecurity". *American Political Science Review*. 75: 880-900.
- Inglehart, Ronald. 1985. "Aggregate Stability and Individual level Flux in Mass Belief Systems: The Level of Analysis Paradox". *American Political Science Review*. 79: 97-116.
- Inglehart, Ronald. 1987. "Value Change in Industrial Societies". *American Political Science Review*. 81: 1289-1303.
- Inglehart, Ronald. 1990. *Culture Shift in Advanced Industrial Society*. Princeton: Princeton University Press.
- Inglehart, Ronald. 1992. "Economic Development, Cultural Change, and Democratization: A Global Perspective". Presented at the annual meeting of the Midwest Political Science Association, Chicago.
- Inglehart, Ronald, and Paul R. Abramson. 1992. "Value Change in Advanced Industrial Societies: Problems in Conceptualization and Measurement". Presented at the annual meeting of the Western Political Science Association, San Francisco.
- Inglehart, Ronald, and Paul R. Abramson. 1993. "Value and Value Change on Five Continents". Presented at the annual meeting of the American Political Science Association, Washington.
- Kistchelt, Herbert. 1994. *The Transformation of European Social Democracy*. New York: Cambridge University Press.
- Kitschelt, Herbert, and Staf Hellemans. 1990. "The Left-Right Semantics and the New

Politics Cleavage". *Comparative Political Studies*. 23: 210-38.

- Klandermans, P. Bert. 1990. "Linking the Old and New: Movement Networks in the Netherlands". In *Challenging the Political Order*, ed. Russell J. Dalton and Manfred Kuechler. New York: Oxford University Press.

- Kriesi, Hanspeter. 1989. "New Social Movements and the New Class in the Netherlands". *American Journal of Sociology*. 94(5): 1078-1116.

- Lafferty, William M., and Oddbjorn Knutson. 1985. "Postmaterialism in a Social Democratic State: An Analysis of the Distinctness and Congruity of the Inglehart Value Syndrome in Norway". *Comparative Political Studies*. 17: 411-30.

- Lipset, Seymour Martin. 1981. *Political Man: The Social Bases of Politics*. Exp. ed. Baltimore: Johns Hopkins University Press.

- Minkenberg, Michael. 1990. *Neokonservatismus und Neue Rechte in den USA*. Baden-Baden: Nomos Verlagsgesellschaft.

- Müller-Rummel, Ferdinand, ed. 1990. *New Politics in Western Europe: The Rise and the Success of Green Parties and Alternative lists*. Boulder: Westview.

- Offe, Claus. 1990. "Reflections on the Institutional Self-Transformation of Movement Politics: A Tentative Stage Model". In *Challenging the Political Order*, ed. Russell J. Dalton and Manfred Kuechler. New York: Oxford University Press.

- Ostrom, Charles W., Jr., 1990. *Time Series Analysis: Regression Techniques*. 2d ed. Newbury Park, CA: Sage.

- Rohrschneider, Robert. 1990. "The Roots of Public Opinion toward New Social Movements: An Empirical Test of Competing Explanations". *American Journal of Political Science*. 34: 1-30.

- Rohrschneider, Robert. 1993. "Environmental Belief Systems in Western Europe: A Hierarchical Model of Constraint". *Comparative Political Studies*. 26: 3-29.

- Shively, W. Phillips. 1991. Review of *Culture Shift in Advanced Industrial Society*, by

Ronald Inglehart. *Jourant of Politics*. 53-235-38.

- Thomassen, Jacques A., and Jan van Deth. 1989. "How New Is Dutch Politics?" *West European Politics*. 12: 61-78.

- van Deth, Jan W. 1983. "The Persistence of Materialist and Post-materialist Value Orientations". *European Journal of Political Research*. 11: 63-79.

- van Deth, Jan W. 1989. "Fighting a Trojan Horse: The Persistence and Change of Political Orentations". In *New Social Movements and Value Change*, ed. Harry Ganzeboom and Hendrik Flap. Amsterdam: SISWO.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی